

باسمه تعالی

# سرمایه داری

جفری اینگام

مترجمان:

سید احسان خاندوزی (عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی)

علیرضا اشرفی احمدآباد

با مقدمه استاد دکتر مسعود درخشان

# سرمایه، سرمایه‌دار و سرمایه‌داری: تأملی بر مفاهیم و ابهامات

مقدمهٔ استاد دکتر مسعود درخشان<sup>۱</sup>

نگارنده بر این عقیده است که مفاهیم «سرمایه»<sup>۲</sup>، «سرمایه‌دار»<sup>۳</sup> و «سرمایه‌داری»<sup>۴</sup> به صورتی که در زبان فارسی رایج است و در مکتوبات اقتصاد متعارف به کار می‌رود به قدری نارسا است که نه می‌توان از آن‌ها در اثبات تعارض نظام سرمایه‌داری با نظام اقتصاد اسلامی استفاده کرد و نه می‌توان نشان داد که این تعارض غیرقابل رفع است. سعی ما بر این است که با مطرح کردن برخی ابهامات در مفاهیم سرمایه، سرمایه‌دار و سرمایه‌داری بتوانیم زمینه مناسبی فراهم کنیم که تعارض اقتصاد سرمایه‌داری با اقتصاد اسلامی روشن شود و نظام تدبیر امور اقتصادی مسلمین از خطر التقاط با آموزه‌های سرمایه‌داری محفوظ بماند.

این نوشتار، مشتمل بر چهار بخش است. در بخش اول کلیاتی دربارهٔ تعابیر مختلف از سرمایه‌داری را در حد اجمال بیان کرده‌ایم تا چارچوب تحلیلی برای طرح مباحث بعدی فراهم شود. در بخش دوم، به نکاتی در مورد سوابق استفاده از اصطلاحات «سرمایه‌دار» و «سرمایه‌داری» در مکتوبات فارسی اشاره کرده و خطرات ناشی از تعابیر نادرست از این اصلاحات به‌ویژه در نظریه‌پردازی‌های اقتصاد اسلامی را نشان داده‌ایم. بخش سوم مربوط به سوابق به‌کارگیری همین اصلاحات در مکتوبات علمی منتشره در کشورهای مغرب زمین است. در این بخش نشان خواهیم داد که برداشت‌ها و تعابیر متفاوت از مفهوم سرمایه‌داری چگونه می‌تواند تفاوت در نظریه‌پردازی‌های اقتصادی در اقتصاد متعارف را از یک سو و اختلاف در موضع‌گیری و قضاوت نسبت به عملکرد نظام سرمایه‌داری را از سوی دیگر به دنبال داشته باشد. نادیده گرفتن اختلاف نظر در مفهوم سرمایه‌داری و فقدان توجه کافی به ریشه‌یابی این اختلاف در تعابیر و برداشت‌ها، می‌تواند خطاهای جدی در نظریه‌پردازی‌های اقتصاد اسلامی را به دنبال داشته باشد. نهایتاً در بخش چهارم به اهمیت و جایگاه این کتاب در مکتوبات علمی سرمایه‌داری اشاره شده است.

## 1. کلیات

حدود دو قرن است که واژگان «سرمایه»، «سرمایه‌دار» و «سرمایه‌داری» در مجامع علمی مغرب زمین مطرح است. از همان ابتدا مباحثه و مناقشه در تعریف این واژگان شکل گرفت و شدت یافت زیرا که صاحب‌نظران علوم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی با رویکردهای متفاوتی که مبتنی بر ایدئولوژی‌های متفاوت بود این مسئله را

---

1 استاد اقتصاد - دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی. نویسنده از سرکار خانم دکتر عاطفه تکلیف عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه‌طباطبایی برای همکاری‌های صمیمانه ایشان در نهایی کردن این نوشتار و جستجو در متون برای اطمینان از صحت نقل قول‌ها و دقت در درستی ارجاعات به منابع اصلی و تکمیل مآخذ به‌ویژه در پاورقی‌ها، تقدیر و سپاسگزاری می‌کند.

2 Capital  
3 Capitalist  
4 Capitalism

بررسی می کردند. از این رو، نه تنها همگرایی در تعاریف سرمایه، سرمایه‌دار و سرمایه‌داری حاصل نشد بلکه دیدگاه‌ها به دو دسته کاملاً متمایز تقسیم شد: آنان که متأثر از تعالیم آدام اسمیت بودند نظام سرمایه‌داری را مترادف بازار آزاد یا «لیبرالیسم اقتصادی»<sup>۱</sup> می دانستند و آنان که معتقد به سوسیالیسم به‌ویژه تعالیم مارکس بودند نظام سرمایه‌داری را پدیده‌ای تاریخی تعریف می کردند که بر مبنای «ارزش اضافی»<sup>۲</sup> در «حوزه تولید»<sup>۳</sup> شکل گرفته و به واسطه «نزاع طبقاتی»<sup>۴</sup> نهایتاً واژگون خواهد شد ضمن آن که بر اساس قانونمندی‌های «ماتریالیسم تاریخی»<sup>۵</sup>، جای خود را به «جامعه بی طبقه»<sup>۶</sup> کمونیستی خواهد داد. قصد آن نداریم که وارد این مباحث شویم و یا شاخه‌های متعدد موجود در این دسته‌بندی را توضیح دهیم، بلکه به همین قدر اکتفا می کنیم که تفاوت‌های موجود در برداشت‌های مختلف از «سرمایه»، «سرمایه‌دار» و «سرمایه‌داری» را تبیین کنیم با این هدف که در تحلیل اقتصاد سرمایه‌داری و نظریه پردازی در اقتصاد اسلامی به خطا نرویم.

مناقشات و منازعات طولانی در تعریف و ماهیت سرمایه، سرمایه‌دار و سرمایه‌داری، اقتصاددانان جبهه لیبرالیسم اقتصادی را به این نتیجه رساند که بهترین راهکار برای پیروزی بر رویکرد مارکسیستی در این مسئله، حذف صورت مسئله است. از این رو، با تکیه بر تعالیم جونز<sup>۷</sup> و والراس<sup>۸</sup> در رویکرد ریاضی به تحلیل‌های اقتصادی، اقتصاددانان لیبرالیست که نخست تعداد آنان بسیار اندک و هم‌اکنون معارضان آنان بسیار اندک هستند، کوشیدند به تدریج از واژگان سرمایه‌دار و سرمایه‌داری کمتر استفاده کنند و به جای «سرمایه‌دار» اصطلاح «سرمایه‌گذار» و به جای «اقتصاد سرمایه‌داری» اصطلاح «اقتصاد علمی»<sup>۹</sup> یا «علم اقتصاد»<sup>۱۰</sup> را به کار برند و بر این نکته تأکید کنند که چون علم اقتصاد به لحاظ ماهیت و روش، ریاضی است پس فاقد مبانی ایدئولوژیک است.<sup>۱۱</sup> بدین ترتیب، اقتصاددانان لیبرالیست توانستند اقتصاد سرمایه‌داری و نقدهای مارکسیستی به آن را به صورت مقوله‌ای در تاریخ اندیشه‌های اقتصادی بایگانی کنند.

اقتصاددانان معمولاً تمایلی ندارند که تعریف دقیقی از کاپیتالیسم یا سرمایه‌داری ارائه دهند بلکه به تبیین اصول و ویژگی‌هایی اکتفا می کنند که وجه تمایز این نظام با سایر نظام‌هاست. در بخش سوم، منطق حاکم

1 Economic Liberalism

2 Surplus Value

3 Production Sphere

4 Class Conflict

5 Historical Materialism

6 Classless Society

7 William Stanley Jevons (1835-1883) - جونز، اقتصاددان انگلیسی و صاحب کتاب نظریه اقتصاد سیاسی (The Theory of Political Economy) که در سال 1871 در لندن منتشر شد.

8 Leon Walras (1834-1910) - والراس، اقتصاددان فرانسوی صاحب کتاب اصول اقتصاد سیاسی مخفی (Elements d' Economie Politique Pure) که در سال 1874 در لوزان منتشر شد و ترجمه آن تحت عنوان Elements of Pure Economics توسط ویلیام یافه (William Jaffe) در سال 1954 در لندن به چاپ رسید.

9 Scientific Economics

10 Economic Science = Economics

11 برای توضیحات بیشتر در این مورد به کتاب نویسنده تحت عنوان ریاضیات در اقتصاد: روایت متفاوتی از ساختن علم اقتصاد که ان‌شاء... در آینده نزدیک توسط انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام منتشر خواهد شد، مراجعه شود.

بر این رویکرد را توضیح خواهیم داد. اکنون بحث خود را با تعریفی از سرمایه‌داری که در لغت‌نامه‌ها یافت می‌شود آغاز کرده و اشکالات آن را بررسی می‌کنیم.

ساده‌ترین تعریفی که از کاپیتالیسم در زبان انگلیسی وجود دارد چنین است: «نظام اقتصادی که در آن تجارت و صنعت یک کشور توسط صاحبان آن‌ها در بخش خصوصی و نه توسط دولت، به‌منظور کسب منفعت، مدیریت می‌شود.»<sup>۱</sup> حداقل سه اشکال در این تعریف وجود دارد.

**اشکال یکم:** در دوران باستان و حتی قرون وسطی بسیاری از کشورها را می‌توان نام برد که حکومت‌ها اساساً در تجارت و صنعت دخالتی نداشتند، ضمن آنکه فعالان بخش خصوصی در آن کشورها صرفاً به دنبال کسب منفعت بودند. باوجوداین، هیچ اقتصاددانی، نظام اقتصادی آن کشورها را در عهد باستان یا قرون وسطی «سرمایه‌داری» نمی‌نامد.

**اشکال دوم:** اگر سرمایه‌داری را در معنای «نظام اقتصاد سرمایه‌داری»<sup>۲</sup> به کار ببریم آنگاه باید مبنای ایدئولوژیک داشته باشد، زیرا هر نظامی بنا به تعریف، مبنای ایدئولوژیک دارد. همین مبنای سبب تمایز نظام اقتصاد سرمایه‌داری از دیگر نظام‌های اقتصادی مانند «نظام اقتصاد سوسیالیستی»<sup>۳</sup> و «نظام اقتصاد اسلامی»<sup>۴</sup> است. بسیاری از اقتصاددانان جدید، به‌جای نظام اقتصاد سرمایه‌داری از واژه «علم اقتصاد»<sup>۵</sup> استفاده می‌کنند و آن را فاقد مبنای ایدئولوژیک می‌پندارند زیرا که «علم اقتصاد» را همچون علوم بنیادین و علوم تجربی در نظر می‌گیرند که فاقد مبانی ارزشی هستند.

این نکته از منظر اقتصاد اسلامی حائز اهمیت است. خاطرنشان می‌کنیم که اقتصاد اسلامی دلالت بر نظامی می‌کند که مبنای آن وحی است و این مبنای ارزش‌های اسلامی و اصول و احکام فقهی در رفتار هر یک از فعالان اقتصادی و در روابط اقتصادی بین فعالان اقتصادی با یکدیگر و فعالان اقتصادی با دولت و روابط دولت اسلامی با سایر دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی متجلی می‌شود. بنابراین، اگر گفته شود که اقتصاد اسلامی با اقتصاد سرمایه‌داری تعارض مبنایی دارد، مراد از اقتصاد سرمایه‌داری آن نظامی است که مبنای ایدئولوژیک دارد و این مبنای تمام روابط و مناسبات درونی اقتصادی و تعاملات این نظام با بیرون جریان یافته و آن‌ها را به سمت تحقق اهدافی که متناسب با آن مبنای است هدایت می‌کند. وظیفه اصلی اقتصاددانان مسلمان، شناخت دقیق آن مبنای و کیفیت این جریان‌ها و ظهور آن‌ها در اهداف نظام سرمایه‌داری است.

معمولاً گفته می‌شود که اسلام با داشتن سرمایه یا سرمایه‌دار بودن مخالفتی ندارد، با صاحبان سرمایه و ثروتمندان نیز معارضه‌ای ندارد و کسب سود حاصل از سرمایه را هم ناموجه نمی‌داند به‌شرط آنکه زمینه فعالیت‌های اقتصادی و عملکرد فعالان اقتصادی مخالف موازین شرعی نباشد. از این رو، برخی چنین نتیجه

1 Oxford Dictionary

2 Capitalist Economic System

3 Socialist Economic System

4 Islamic Economic System

5 Industrial Capital

می‌گیرند که اسلام با «سرمایه‌داری» سازگار است. با مطالعه بخش‌های دوم و سوم این نوشتار معلوم خواهد شد که خطا در استنتاج فوق‌الذکر ناشی از ترجمه واژه کاپیتالیسم به سرمایه‌داری و برداشتی است که در زبان فارسی از واژه سرمایه‌داری می‌شود. اقتصاد اسلامی هیچ‌گاه با نظام کاپیتالیسم به معنای نظامی که سازوکار آن برمدار سرمایه است و روابط و ارزش‌ها بر مبنای اصل تکاثر سرمایه شکل می‌گیرد سازگاری ندارد مگر آنکه مراد از اسلام، همان اسلام آمریکایی باشد.

**اشکال سوم:** در تعریف فوق‌الذکر از سرمایه‌داری، فقط به مالکیت و مدیریت فعالان بخش خصوصی در حوزه‌های تجارت و صنعت اشاره شده و بخش کشاورزی ظاهراً مغفول مانده است. به نظر می‌رسد که این امر را نمی‌توان کاستی این تعریف دانست بلکه به نظر می‌رسد که «سرمایه صنعتی»<sup>۱</sup> و «سرمایه تجاری»<sup>۲</sup> را که دو رکن اصلی در نظام سرمایه‌داری هستند، مبنای تعریف قرار داده‌اند. بدین ترتیب، تعریفی که از سرمایه‌داری شده است متعلق به نظامی است که به واسطه انقلاب صنعتی در آستانه قرن نوزدهم شکل گرفته است و لذا نمی‌توان این اصطلاح را برای نظام‌های اقتصادی قبل از انقلاب صنعتی به کار برد. در مباحث بعدی، این نکته را بیشتر توضیح خواهیم داد. همچنین با توضیحاتی که در بخش سوم داده خواهد شد معلوم می‌شود که فقط آن بخشی از تولیدات کشاورزی (شامل دامپروری) را می‌توان تحت شمول تعریف اقتصاد سرمایه‌داری قرار داد که توسط ابزارهای تولیدی و تجهیزات فنی کارخانه‌ای در سطح تولید انبوه صورت گرفته باشد.

## 2- ابهامات در مفاهیم سرمایه، سرمایه‌دار و سرمایه‌داری در زبان و ادبیات فارسی

در ترجمه کاپیتالیست به سرمایه‌دار و کاپیتالیسم به سرمایه‌داری، سؤالات و ابهامات متعددی مطرح می‌شود زیرا آنچه از واژگان سرمایه‌دار و سرمایه‌داری در زبان فارسی مراد می‌شود با واژگان کاپیتالیست و کاپیتالیسم در مکتوبات اقتصادی مغرب زمین تفاوت‌های جدی دارد. در زبان فارسی، سرمایه‌داری به معنای «سرمایه داشتن و سرمایه‌دار بودن»<sup>۳</sup> و نیز «مالداری و ثروتمندی»<sup>۴</sup> است. در لغت‌نامه دهخدا، سرمایه‌دار چنین تعریف شده است: «صاحب سرمایه، دارای سرمایه، پولدار و ثروتمند» و نیز «صاحب ثروت و مالدار، کسی که دارای مال و ثروت فراوان است». همچنین، سرمایه به معنای پول یا کالایی است که اساس کسب و تجارت قرار می‌گیرد و سود مازادی است که در فرایند کسب و تجارت ایجاد می‌شود. سرمایه در معنای دارایی و ثروت نیز آمده است.<sup>۵</sup>

سرمایه‌داری در این تعاریف، مطلقاً به معنای «نظام اقتصادی» نیست و لذا اگر کاپیتالیسم را به سرمایه‌داری در معنای فوق‌الذکر ترجمه کنیم قطعاً به خطا رفته‌ایم. از این رو، نویسنده در مواردی، برای پرهیز از این ابهام، از واژه «سرمایه‌مداری» برای ترجمه کاپیتالیسم استفاده کرده است زیرا که در این نظام، سرمایه

1 Industrial Capital  
2 Merchant Capital

3 فرهنگ دهخدا

4 فرهنگ عمید

5 لغت‌نامه دهخدا

مدارِ تنظیم امور اقتصادی است و سرمایه مبنای رشد اقتصادی است و «سرمایه گذاری» عامل رشد اقتصادی است و ثروت در معنای سرمایه انباشت شده، نتیجه رشد اقتصادی است. همچنین، «اصالت سرمایه» را می توان وجه مشخصه کاپیتالیسم دانست زیرا که «تشکیل سرمایه»<sup>۱</sup>، مبنا و اصل در نظام کاپیتالیسم است. همچنین دیده شده است که «سرمایه سالاری» را نیز برای ترجمه کاپیتالیسم به کار برده اند که البته خالی از اشکال نیست.

در ترجمه کاپیتالیست به سرمایه دار نیز ابهام های زیادی وجود دارد. واژه کاپیتالیست در زبان انگلیسی گاه به صورت اسم به کار می رود و مراد از آن کسی است که صاحب سرمایه بوده و یا آنکه ثروتمند باشد. در این معنا، واژگان سرمایه دار یا صاحب سرمایه مطلقاً منحصر به نظام کاپیتالیسم نیست بلکه این واژگان را می توان برای هر فردی که صاحب سرمایه و ثروت در هر عصری و برای هر نظامی است به کار برد. ناگفته نماند که واژه کاپیتالیست در زبان انگلیسی همچنین به فردی اطلاق می شود که از نظام کاپیتالیسم حمایت می کند، همچون سوسیالیست که به فردی گفته می شود که حامی نظام سوسیالیسم است. واژه کاپیتالیست در زبان انگلیسی گاه به صورت قید به کار می رود و مراد از آن، نظامی است که بر مبنای کاپیتالیسم استوار است، مانند «نظام کاپیتالیستی»<sup>۲</sup> یا «اقتصاد کاپیتالیستی»<sup>۳</sup>. خاطر نشان می کنیم که واژه «سبک کاپیتالیستی»<sup>۴</sup> در زبان انگلیسی به منزله جلوه ای از کاپیتالیسم نیز رایج است.

### واژه سرمایه دار در زبان و ادبیات فارسی

اکنون به سوابق استفاده از واژه «سرمایه دار» در ادبیات فارسی اشاره می کنیم و سپس سوابق تاریخی کاربرد «سرمایه داری» و علت مطرح شدن آن را در ادبیات فارسی به اجمال بررسی خواهیم کرد. در ادبیات فارسی، سوابق کاربرد واژه سرمایه دار حداقل به 800 سال قبل می رسد که به مراتب بیش از سابقه استفاده از واژه کاپیتالیست به معنای ثروتمند در زبان انگلیسی است. برای نمونه:

بود سرمایه داران را غم بار / تهیدست ایمن است از دزد و طرار (نظامی گنجوی)

یا

سعدیا سرمایه داران از خلل<sup>۵</sup> ترسند و ما / گر بیاید بانگ دزد از کاروان آسوده ایم

بلند اختری نام او بختیار / قوی دستگه بود و سرمایه دار (سعدی)

بدیهی است هیچ صاحب نظر اقتصادی با ملاحظه کلمه «سرمایه دار» در این ابیات، نتیجه نمی گیرد که 700 یا 800 سال قبل، نظام سرمایه داری در ایران حاکم بوده است؟

---

1 Capital Formation  
2 Capitalist System  
3 Capitalist Economy  
4 Capitalistic

5. خلل به فتح خ، به معنای نقصان سرمایه یا خسارت وارد بر آن است.

1 برای آنکه بتوان سوابق کاربرد واژه سرمایه دار به معنای ثروتمند در ادبیات فارسی را با کاربرد واژه کاپیتالیست به همین معنا در ادبیات غربی مقایسه کرد به تاریخ تولد و وفات نظامی گنجوی و سعدی توجه می کنیم: نظامی گنجوی (535-612 هجری قمری مطابق با 1215 - 1141 میلادی) و سعدی (690 - 606 هجری قمری مطابق با 1291 - 1210 میلادی). در بخش سوم نشان خواهیم داد که واژه کاپیتالیست به معنای «دارنده سرمایه» حدود 500 سال بعد از

در برخی متون فارسی، واژه سرمایه‌داران را مترادف «توانگران» به کار برده‌اند و آن را در مقابل فقرا، تهیدستان و درویشان قرار داده‌اند. مبحث «جدال سعدی با مدعی در بیان توانگری و درویشی» در کتاب گلستان نمونه بارزی از مجموعه استدلال‌هایی است که بر له و علیه توانگری و درویشی اقامه شده است. اگر بخواهیم توانگری را در معنای سرمایه‌داری و درویشی را در معنای استضعاف به کار بریم آنگاه عنوان این مبحث از کتاب گلستان را که حدود 700 سال پیش نگارش شده است می‌توان به زبان امروزی چنین بیان کرد: «جدال سعدی با مدعی در بیان سرمایه‌داری و استضعاف»، که در واقع سرمایه‌داران و مستضعفان در تقابل با یکدیگر قرار داده است. نکته قابل توجه این است که در این معنا، نه توانگران یا سرمایه‌داران را می‌توان ترجمه مناسبی برای کاپیتالیست در معنایی که هم‌اکنون در مکتوبات اقتصادی رایج است، دانست و نه آنکه درویشان یا مستضعفان را به مثابه ترجمه مناسبی برای «پرولتاریا»<sup>۱</sup> در معنایی که در مکتوبات مارکسیستی رایج است، قبول کرد و نه توانگری را ترجمه کاپیتالیسم دانست.

نگارنده بر این عقیده است که «جدال سعدی با مدعی در بیان توانگری و درویشی» نخستین نوشتاری است که حدود سال‌های 1250 میلادی توانسته است به طرز دقیق و منطقی و با اقامه دلایل متعدد و قوی، تعارض غنا و فقر، ثروتمندی و تهیدستی، استکبار و استضعاف، مکت و مسکنت، توانایی و بی‌نوابی و جز این‌ها را تبیین کند. از این رو می‌توان ادعا کرد که تا انقلاب صنعتی و ظهور بحران‌های اجتماعی و کارگری، این متن موجز و زیبای ادبی در میان مکتوبات فلسفی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی غرب و شرق همچنان بدون رقیب بود. برخی دلایل سعدی در نکوهش درویشی و نکوداشت توانگری و برخی دلایل سعدی (از زبان مدعی) در مذمت توانگری را ذکر می‌کنیم و به نتیجه‌گیری «اخلاقی» که سعدی از این مجادله و مناقشه به دست آورده است می‌پردازیم. هدف ما از طرح این بحث رسیدن به دو نکته است: نکته نخست اینکه استدلال و استنتاج سعدی در تقابل توانگری و درویشی را نمی‌توان به تقابل سرمایه‌داری و استضعاف یا نزاع طبقه سرمایه‌دار و طبقه کارگر که از انقلاب صنعتی به بعد مطرح شده است تعمیم داد. نکته دوم اینکه اگر سرمایه‌داری قرن بیستم و قرن بیست و یکم را مترادف توانگری در ادبیات کهن بدانیم و سرمایه‌داران و کارگران را به ترتیب از جنس همان اغنیا و فقرا یا توانگران و درویشان فرض کنیم آنگاه در تحلیل بحران‌های اقتصادی نظام سرمایه‌داری به جز توصیه‌های اخلاقی راهکار دیگری نخواهیم داشت و در سیاست‌گذاری و تدبیر

---

نظامی گنجوی در ادبیات انگلیسی به کار رفته است. چه‌بسا سابقه کاربرد واژه سرمایه‌دار در ادبیات فارسی به قبل از نظامی گنجوی برسد اما نویسنده از آن مطلع نیست.

1 Proletariat - در بخش سوم راجع به پرولتاریا توضیحات بیشتری می‌دهیم. در اینجا به همین قدر اکتفا می‌کنیم که در رویکرد مارکسیستی، پرولتاریا همان طبقه کارگر است که فاقد ابزار تولیدی است و لذا به اجبار، نیروی کار خود را به سرمایه‌دار می‌فروشد و دستمزد می‌گیرد. پرولتاریا معمولاً به کارگران صنعتی اطلاق می‌شد اما ماو (Mao Tse-tung) تأکید داشت که کشاورزان فقیر و حتی متوسط نیز جزو پرولتاریا هستند.

و تنظیم امور اقتصادی مسلمین، چاره‌ای جز تبعیت از آموزه‌های نظام سرمایه‌داری نخواهد بود. اکنون، به گزیده‌ای از دلایلی که سعدی و مدعی بر له و علیه توانگری و درویشی مطرح کرده‌اند اشاره می‌کنیم:

مدعی در مذمت توانگران چنین می‌گوید: «مشتی متکبر، مغرور، معجب<sup>۱</sup>، نفور<sup>۲</sup>، مشغول مال و نعمت، مفتتن<sup>۳</sup> جاه و ثروت که سخن نگویند الا به سفاهت و نظر نکنند الا به کراهت، علما را به گدایی منسوب کنند و فقرا را به بی‌سروپایی معیوب گردانند و به عزت مالی که دارند و عزت جاهی که پندارند برتر از همه نشینند و خود را به از همه بینند.»

سعدی در دفاع از توانگران چنین استدلال می‌کند:

توانگران را وقف است و نذر و مهمانی / زکات و فطره<sup>۴</sup> و اعتاق<sup>۵</sup> و هدی<sup>۶</sup> و قربانی<sup>۷</sup>  
تو کی به دولت ایشان رسی که نتوانی / جز این دو رکعت و آن هم به صد پریشانی  
از معده خالی چه قوت آید و زد دست تهی چه مروّت و ز پای تشنه چه سیر آید و از دست گرسنه چه  
خیر... مذمت ایشان روا مدار که خداوند کریمند ...»

مدعی در پاسخ گوید: «غلط گفתי که بنده<sup>۸</sup> درم‌اند، چه فایده؟ چون ابر آذارند<sup>۹</sup> و نمی‌بارند و چشمه آفتابند و بر کس نمی‌تابند. بر مرکب استطاعت سوارانند و نمیرانند، قدمی بهر خدا نهند و درمی بی‌من<sup>۱۰</sup> و اذی<sup>۱۱</sup> ندهند، مالی به مشقت فراهم آرند و به خست نگه دارند و به حسرت بگذارند.»

سعدی در مذمت فقر و تهیدستی چنین استدلال می‌کند: «اغلب تهیدستان دامن عصمت به معصیت آلاینند و گرسنگان نان ربایند.»

با گرسنگی قوت پرهیز<sup>۱۱</sup> نماند / افلاس<sup>۱۲</sup>، عنان از کف تقوی<sup>۱۳</sup> بستاند

1 به ضم اول و سکون دوم و کسر سوم: خودپسند

2 به فتح اول: رمنده و گریزان. صفت مشبهه از مصدر نفور (به ضم اول)

3 به ضم اول و سکون دوم و فتح سوم و چهارم: شیفته گردانیده و به گمراهی افتاده

4 به کسر اول و سکون دوم و فتح سوم: صدقه و گشایش روزه

5 به کسر اول و سکون دوم: بنده آزاد کردن

6 به فتح اول و سکون دوم: قربانی (گاو و شتر و گوسفند)

7 به ضم اول و سکون دوم: آنچه بدان تقرب به خدا جویند خواه ذبیحه باشد یا جز آن. در فارسی بیشتر به معنای ذبح است.

8 ماه اول بهار از سال رومیان: ابر بهاری

9 به فتح اول و تشدید ثانی: منت نهادن

10 به فتح اول و دوم و الف مقصوره در آخر: اذیت و آزار و رنجش. دو کلمه من و اذی اقباسی است از آیه 262 سوره بقره: «کسانی که اموالشان را در

راه خدا می‌بخشند و به دنبال بخشش خود، منت و آزاری به میان نمی‌آورند.»

11 نیروی تقوی

12 تهیدستی

13 دست پرهیز

سرانجام، سعدی و مدعی نزد قاضی می‌روند و قاضی این جدال را با نتیجه‌گیری «اخلاقی» به پایان می‌رساند که: «مقربان حق جلّ و علا توانگراند درویش سیرت و درویشانند توانگر همت و مهین<sup>۱</sup> توانگران آن است که غم درویش خورد و بهین درویشان آن است که کم توانگر گیرد<sup>۲</sup>. و مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» و این داستان، با یک توصیه «اخلاقی» به درویش و یکی دیگر به توانگر به پایان می‌رسد:

مکن ز گردش گیتی شکایت ای درویش / که تیره بختی اگر هم بر این نسق<sup>۳</sup> مُردی  
توانگرا چو دل و دست کامرانت هست / بخور، ببخش که دنیا و آخرت بردی

بدیهی است که سعدی با توجه به ویژگی‌های نظام اقتصادی و سیاسی زمان خود، به جز این نتیجه‌گیری و توصیه‌های اخلاقی نمی‌توانست این جدال را به پایان برساند. اما سؤال مهم این است که چرا حدود 650 سال بعد از سعدی، شاهد آن هستیم که پروین اعتصامی<sup>۴</sup>، بزرگ‌ترین شاعره تاریخ ادبیات ایران، به جای آنکه از جدال «توانگران و درویشان» صحبت کند از جدال «اغنیا و رنجبران» سخن می‌گوید و به جای آنکه به توصیه‌های اخلاقی اکتفا کند رنجبران را به قیام مسلحانه فرامی‌خواند؟ می‌دانیم که پروین اعتصامی، همچون سعدی، غیرانقلابی است ضمن آنکه نظام اقتصادی ایران در عهد پروین اعتصامی اساساً سرمایه‌داری نبوده است. پاسخ به این سؤال، کلید درک یکی از حقایقی است که در این نوشتار در پی تبیین آن هستیم. در ادامه همین بخش، به بررسی جایگاه پروین اعتصامی اشاره خواهیم کرد. هم‌اکنون نظام‌های اقتصادی و سیاسی نسبت به دوران سعدی تغییرات اساسی کرده است. اهمیت سؤال فوق‌الذکر در این نکته نهفته است که هنوز متأسفانه بسیاری از صاحب‌نظران علوم انسانی تعارض توانگری و درویشی، غنا و فقر، سرمایه‌داری و استضعاف را در همان چارچوب‌های قرون گذشته تحلیل می‌کنند و رفع تعارض را صرفاً در راهکارها و توصیه‌های اخلاقی می‌دانند. در ادامه این نوشتار، به این مسائل و تبیین خطاها و پیامدهای چنین نگرشی خواهیم پرداخت.

امروزه از واژگان سرمایه‌دار و سرمایه‌داری در زبان محاوره‌ای، در رسانه‌ها، در مجامع علمی و دانشگاهی و در حوزه‌های علمیه برداشت‌های متفاوتی می‌شود و لذا بر ابهامات موجود در مفاهیم واقعی این

1 بزرگترین

2 کم گیرد؛ واگذار و ترک کند.

3 روش و سیاق

7 پروین اعتصامی که نام اصلی او رخشنده بود در 25 اسفند 1285 شمسی در تبریز به دنیا آمد. پدرش یوسف اعتصامی (اعتصام‌الملک آشتیانی) از بزرگان ادب و سیاست بود و نخستین چاپخانه حروفی را در تبریز تأسیس کرد. در تهران، ریاست کتابخانه سلطنتی و دارالتألیف وزارت معارف را عهده‌دار بود و در دوره دوم به وکالت مجلس شورای ملی انتخاب شد. با اینکه پروین، فرزند چنین خانواده‌ای بود، معروف است که مدال درجه سه لیاقت را در سال 1313 قبول نکرد و پیشنهاد رضاخان برای تدریس ملکه و ولیعهد را نپذیرفت. او پس از رد کردن مدال لیاقت، شعر «صاعقه ما ستم اغنیاست» را سرود. دهخدا درباره پروین اعتصامی چنین می‌نویسد: «در سلاست و متانت شعر هم رتبه استادان قدیم نظم و در میان زنان ایران به شهادت تاریخ یگانه و فرید و گوهر رخشنده اکلیل مفاخر عصر حاضر است.» (صفحه 342 دیوان پروین اعتصامی، چاپ هشتم، مرداد ماه 1363). دیوان پروین اعتصامی نخستین بار در سال 1314 منتشر شد و هم زمان با فوت او در سال 1320 به چاپ دوم رسید. این شاعره بزرگ، در 15 فروردین 1320 شمسی در تهران و در سن 34 سالگی به بیماری حصه درگذشت. خاطر نشان می‌شود که چاپ پنجم دیوان پروین اعتصامی در سال 1341 در 25 هزار نسخه انتشار یافت که احتمالاً در تاریخ انتشارات متون ادبی کشور ما بی‌سابقه بود.

اصطلاحات می‌افزاید. متأسفانه این ابهامات در تحلیل‌های اقتصاد اسلامی وارد شده و طیف گسترده‌ای از تحلیل‌های نادرست را به دنبال داشته است. در یک سوی این طیف، سازگاری اقتصاد اسلامی با سرمایه‌داری مطرح است و در سوی دیگر این طیف ضرورت اجتهاد نسبت به «کل نظام سرمایه‌داری» به منظور استنباط احکام فقهی در خصوص نظام سرمایه‌داری مورد تأکید قرار گرفته است. این همه، محصول عدم دقت کافی در مفهوم «سرمایه‌داری» است که برای ترجمه «کاپیتالیسم» به کار رفته است.

## واژه سرمایه‌داری در ادبیات فارسی

اکنون که با ابهامات مربوط به استفاده از واژه سرمایه‌دار برای ترجمه کاپیتالیست آشنا شدیم به سابقه ترجمه کاپیتالیسم به سرمایه‌داری در ادبیات فارسی اشاره می‌کنیم. برای آنکه اختلاف در تعابیر مختلفی که از اصطلاح «سرمایه‌داری» در کشور ما وجود دارد به‌درستی درک شود ضروری است به سابقه ورود این اصطلاح به مکتوبات فارسی توجه کنیم. اگر استفاده از واژه سرمایه‌دار در ادبیات فارسی سابقه حداقل 800 ساله دارد، اصطلاح سرمایه‌داری در مکتوبات فارسی صرفاً در آستانه انقلاب مشروطه و بعد از آن رایج شده است. از دیدگاه نویسنده، اصطلاح «سرمایه‌داری» در مکتوبات فارسی، نخستین بار برای ترجمه «کاپیتالیسم» به کار رفته است. در بخش سوم خواهیم دید که اصطلاح کاپیتالیسم برای نخستین بار در سال 1850 توسط یک سیاستمدار و تاریخ‌دان فرانسوی مطرح شد که سوسیالیست اصلاح‌طلب بود. بنابراین، ورود اصطلاح سرمایه‌داری به مکتوبات فارسی احتمالاً باید در بازه زمانی کوتاهی قبل یا بعد از انقلاب مشروطه در سال 1907 میلادی باشد زیرا که برخی انقلابیون مشروطه‌خواه با تحولات سیاسی اروپا و شکل‌گیری جریانات سوسیالیستی علیه نظام کاپیتالیستی آشنا بودند.<sup>1</sup>

برخلاف کشورهای اروپایی که اصطلاح کاپیتالیسم برای نخستین بار در مجامع علمی آن‌ها شکل گرفت و رواج یافت، ترجمه این اصطلاح به سرمایه‌داری نخست در محافل سیاسی و انقلابی کشور ما مطرح شد و به‌عنوان ابزاری برای مقابله با حکومت‌های استبدادی وقت به کار رفت. از سوی دیگر، اقتصاد کشور ما در دوران انقلاب مشروطه و تا پایان سلطنت پهلوی اول و اوایل سلطنت پهلوی دوم، ساختار کشاورزی و دامپروری و صنایع دستی داشت و چنانکه در بخش سوم خواهیم دید، اصطلاح کاپیتالیسم به نظامی اطلاق می‌شود که ویژگی اصلی آن تولید کالا توسط ماشین و به‌صورت انبوه و برای عرضه به بازار است. از این رو، به کارگیری واژه سرمایه‌داری برای ترجمه کاپیتالیسم مطلقاً نمی‌توانست بیان‌کننده شرایط و وضعیت اقتصادی کشور ما در زمان ورود این اصطلاح به مکتوبات فارسی باشد.

---

1 متأسفانه نویسنده اطلاعات بیشتری در این زمینه ندارد اما توصیه می‌شود که پژوهشگران محترم به کتاب‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی که از سلطنت ناصرالدین شاه تا انقلاب مشروطه به فارسی ترجمه شده است مراجعه کنند. نویسنده به تحقیق نمی‌داند که چه کسی و در چه سالی برای نخستین بار اصطلاح کاپیتالیسم در مکتوبات علمی مغرب زمین را به سرمایه‌داری در زبان فارسی ترجمه کرده است.

قدیمی‌ترین سندی که نویسنده از به‌کارگیری اصطلاح سرمایه‌داری در مکتوبات فارسی می‌شناسد مربوط به دیوان میرزا محمد فرخی یزدی (تاج‌الشعرا) است. فرخی یزدی روزنامه‌نگار و آزادی‌خواه صدر مشروطیت بود. نامبرده در سال 1268 خورشیدی مطابق با 1889 میلادی در یزد به دنیا آمد و در سال 1318 خورشیدی مطابق با 1939 میلادی در زندان قصر در تهران به‌صورت مشکوکی درگذشت و محل خاک‌سپاری او نیز معلوم نیست. فرخی یک شاعر سیاسی - انقلابی و کمونیست بود. چهار سال بعد از انقلاب اکتبر شوروی (1917 میلادی)، روزنامه طوفان را در سال 1300 خورشیدی مطابق با 1921 میلادی در تهران تأسیس کرد. دیدگاه انقلابی او را از شعر زیر می‌توان دریافت:

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی / دست خود زجان شستم از برای آزادی

فرخی یزدی در دیوان خود<sup>1</sup> صفحه 82 چنین می‌نویسد:

غنا با پافشاری کرد ایجاد تهیدستی / خدا ویران نماید خانه سرمایه‌داری را

ملاحظه می‌شود که فرخی یزدی از واژگونی نظام سرمایه‌داری صحبت می‌کند در حالی که در آن زمان، ایران اساساً فاقد نظام سرمایه‌داری بود. از این رو، چنانکه گفته شد معلوم می‌شود که استفاده از اصطلاح سرمایه‌داری صرفاً ابزاری برای مقابله با نظام استبداد پهلوی بود. در جای دیگر (صفحه 138)، فرخی یزدی چنین می‌نویسد:

ریزد عرق هر آنچه زپیشانی فقیر / سرمایه‌دار جای می‌ناب می‌خورد

به نظر می‌رسد که فرخی یزدی در این بیت برای نخستین بار در ادبیات فارسی، واژه سرمایه‌دار را برای ترجمه کاپیتالیست برگزیده است. می‌دانیم که در نقد مارکسیستی از نظام سرمایه‌داری، کاپیتالیست در مقابل کارگر یا «پرولتاریای صنعتی»<sup>2</sup> و در یک رابطه استثماری در بخش تولید صنعتی تعریف می‌شود. نظر به اینکه در آن زمان، نظام تولید صنعتی توسط ماشین و تجهیزات صنعتی در کشور ما اساساً شکل نگرفته بود و طبقه‌ای تحت عنوان پرولتاریای صنعتی وجود نداشت، فرخی یزدی به اجبار واژه کاپیتالیست یا سرمایه‌دار را در مقابل «فقیر» به کار برده است که نهایتاً چیزی جز جنگ فقرا و اغنیا نیست و می‌دانیم که جنگ فقرا و اغنیا فاقد مبانی علمی بوده و اساساً ربطی به نظام سرمایه‌داری در معنای کاپیتالیسم و رویارویی آن با نظام سوسیالیسم ندارد.

حاصل آنکه مفاهیمی چون کاپیتالیست و کاپیتالیسم بعد از انقلاب صنعتی در اروپا شکل گرفت و در فرایند رشد سریع صنعتی و ظهور بحران‌های بزرگ کارگری در کشورهای صنعتی مانند انگلستان، فرانسه و آلمان به سرعت در محافل علمی و سیاسی آنجا رواج یافت. بعد از پیروزی انقلاب کارگری 1917 روسیه و استقرار حکومت کمونیستی در آن کشور، این اصطلاحات به ایران وارد شد و برخی نویسندگان، یا به اصطلاح آن زمان «روشنفکران»، بدون آگاهی از مفاهیم واقعی و بدون توجه به فرایند تاریخی شکل‌گیری آنها، این

1 دیوان فرخی یزدی، به اهتمام حسین مکی، چاپ هشتم، انتشارات امیرکبیر، 1366.

2 Industrial Proletariat - این اصطلاح در مطالعات مارکسیستی معمولاً تحت عنوان طبقه کارگر (Working Class) به کار می‌رود.

اصطلاحات را به ترتیب به سرمایه‌دار و سرمایه‌داری ترجمه کردند غافل از آنکه سرمایه‌دار و سرمایه‌داری اساساً به لحاظ تاریخی بار ارزشی منفی در ادبیات فارسی نداشته است. بی دلیل نیست که بعد از سپری شدن یک قرن، هنوز اکثر مدرسان و پژوهشگران علوم انسانی در کشور این مفاهیم را نقادانه بررسی نکرده‌اند و حتی برخی معتقدند که اقتصاد اسلامی هیچ تعارضی با کاپیتالیسم ندارد زیرا که اسلام با سرمایه‌داری (به معنای داشتن سرمایه) مخالف نیست.

ممکن است گفته شود که فرخی از جمله مبارزان سیاسی بود که شعر هم می‌سرود و لذا با جریانات انقلابی کمونیستی و شعارهای آن آشنایی داشت و از آنها الهام می‌گرفت و لذا با مفاهیم سرمایه‌دار و سرمایه‌داری در معنای سوسیالیستی آن‌ها بیگانه نبود. ما این نکته را مردود نمی‌دانیم اما معتقدیم که پس از انقلاب شوروی در اکتبر سال 1917 میلادی، اصطلاحات کمونیستی مانند پرولتاریا، جنگ طبقاتی، استثمار طبقه کارگر توسط سرمایه‌دار و نظایر آن صرفاً به مثابه ابزارهایی در تحلیل استبداد و بی‌عدالتی‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی به سرعت در بخشی از جریانات روشنفکری در ایران وارد شد و علیه نظام استبداد پهلوی اول و دوم به کار رفت. نکته حائز اهمیت این است که اکثر روشنفکران، ادبا و شعرا به زیبایی و دقت فراوان توانستند این مفاهیم و اصطلاحات کمونیستی را برای تبیین ظلم و استثمار در ایران آن زمان، که اساساً فاقد نظام سرمایه‌داری بود، بومی‌سازی کنند به نحوی که برای توده‌های مردم قابل فهم باشد. برای نمونه، پرولتاریا را به کارگر، رنجبر، مسکین و فقیر ترجمه کردند و کاپیتالیست را کسانی می‌دانستند که دسترنج دیگران را ظالمانه تصاحب می‌کنند.

استفاده از واژه‌های کمونیستی در نقد استبداد پهلوی فقط محدود به شعرا و نویسندگان مبارز و انقلابی مانند فرخی یزدی نبود بلکه برخی شاعران اصلاح‌طلب که هدفشان رشد و توسعه اجتماعی و اقتصادی و سیاسی کشور بود از این گونه مفاهیم که در ادبیات فارسی رواج داشت در نقد نظام استبداد پهلوی استفاده می‌کردند. برای نمونه به برخی اشعار پروین اعتصامی اشاره می‌کنیم. علت انتخاب پروین اعتصامی، بزرگترین شاعره تاریخ ادبیات فارسی، این است که نامبرده را به درستی شاعره‌ای اجتماعی، تحصیل کرده، مسلط به زبان و ادبیات انگلیسی و از خانواده‌ای تحصیل کرده و ادیب می‌دانند و تاکنون هیچ پژوهشگری او را در زمره کمونیست‌ها یا توده‌های دست‌نشانده شوروی قرار نداده است<sup>1</sup>. با وجود این، اشعار پروین اعتصامی حکایت از آن دارد که

---

1 آشنایی با دیدگاه مقام معظم رهبری درباره پروین اعتصامی کاشف از برخی حقایق درباره این شخصیت ادبی کشور است. هنگامی که رهبر معظم انقلاب در شهریور 1393 در بیمارستان بستری بودند جمعی از هنرمندان به عیادت ایشان رفتند. یکی از آنان به رسم احوال‌پرسی عرض کرد: «بلا به دور است ان شاء الله». رهبر معظم انقلاب در پاسخ فرمودند: «هر بلایی کز تو آید رحمتی است/ هر که را رنجی دهی آن راحتی است \* زن به تاریکی گذاری بنده را / تا ببیند آن رخ تابنده را \* تیشه زن بر هر رگ و بندم زند / تا که با مهر تو پیوندم زند» و سپس با لحنی بسیار دوستانه فرمودند: «مال چه کسی باشه این شعر خوبه... مثلاً مولوی؟...» و سپس فرمودند: «این شعر از پروین اعتصامی است، همان کسی که سعی میشه پوشانده بشه چهره‌اش... [به او می‌گفتند] شاعره نخود و لوبیا... می‌خواستند پروین را خرد کنند... [درحالیکه کارهای او] رتبه بالای شعری است.» توضیحات: 1- گزارش تصویری این دیدار در پایگاه خبری صداوسیما موجود است. 2- این سه بیت، از قطعه شعر شماره 166 تحت عنوان «گره گشای» صفحات 211 تا 213 دیوان پروین اعتصامی چاپ هشتم، 1363 است. 3- به نظر می‌رسد که معاندین پروین اعتصامی برای اینکه او را تضعیف کنند لقب شاعر نخود و لوبیا به وی دادند زیرا پروین اعتصامی

شعارها و مفاهیم انقلابی حاکم بر برخی اقشار تحصیل کرده جامعه ایران در آن زمان که ملهم از معارف مارکسیستی بود، بر اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه، روحیه ظلم ستیزی، فقر ستیزی و عدالت خواهی پروین اعتصامی عمیقاً تأثیر گذاشت هر چند پروین توانست آن‌ها را به طرز زیبا بومی‌سازی کرده و متناسب با شرایط و مقتضیات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشور علیه نظام استبدادی وقت به کار گیرد. برای نمونه به اشعار زیر توجه کنید که چگونه این شاعره بزرگ، «رنجبر» را در معنای «پرولتاریا» به کار برده و همچون مارکس، رنجبران را به قیام مسلحانه دعوت می‌کند: (از قطعه شعر شماره 61، ای رنجبر، صفحه 82 دیوان)<sup>1</sup>

تا به کی جان کندن اندر آفتاب؟ ای رنجبر / ریختن از بهرنان از چهره آب، ای رنجبر

از حقوق پایمال خویشتن کن پرسشی / چند می ترسی ز هر خان و جناب؟ ای رنجبر

جمله آنان را که چون زالو مکنندت، خون بریز / وندر آن خون دست و پای کن خضاب، ای رنجبر

پروین اعتصامی، استثمار کارگران و کشاورزان را در نظام اجتماعی و اقتصادی ایران که هنوز صنعتی

نشده و اساساً سرمایه‌داری در معنای کاپیتالیستی نبود، چنین توصیف می‌کند (از قطعه شعر شماره 135، صاعقه

ما ستم اغنیاست، صفحه 172 دیوان):

قوت به خوناب جگر می‌خوریم / روزی ما، در دهن ازدهاست

حاصل ما را دگران می‌برند / زحمت ما زحمت بی‌مدعاست

چند شود بارکش این و آن / زارع بدبخت، مگر چارپاست؟

گشته حق کارگران پایمال / بر صفت غله که در آسیاست

نبض تهی دست نگیرد طیب / درد فقیر، ای پسرک بی‌دواست

این شاعره بزرگ در شعر «آرزوها» (قطعه شعر شماره 45 صفحه 69 دیوان)، یکی از آرزوهای خود را

تحقق جامعه‌ای می‌داند که فاقد استثمار طبقه رنجبران باشد:

رنجبر بودن، ولی در کشتزار خویشتن / وقت حاصل، خرمن خود را به دامان داشتن

با اینکه در زمان پروین اعتصامی، طبقه کارگر در معنای مارکسیستی آن هنوز در ایران شکل نگرفته

بود، این شاعره بزرگ به زیبایی کامل نهضت و اتحاد کارگری را در شعر «مناظره دو قطره خون» (قطعه شعر

شماره 187، صفحه 244 دیوان) چنین بیان می‌کند:

---

قطعه شعر بسیار زیبا و پرمغزی تحت عنوان «فلسفه» دارد که مناظره نخود و لوبیاست. (قطعه شعر شماره 148 صفحه 191 دیوان). سه بیت از آن را در اینجا برای آشنایی خوانندگان ذکر می‌کنیم: نخودی گفت لوبیایی را / کز چه من گِردم این چنین تو دراز \* گفت ما هر دو را بیاید پخت / چاره‌ای نیست با زمانه بساز \* گر چه در زحمتیم باز خوشیم / که به ما نیز خلق راست نیاز. خاطر نشان می‌کنیم که پروین اعتصامی در سرودن اشعار به شیوه «مناظره» سرآمد همه شاعران ایران است. ملکه‌الشعرا بهار (میرزا محمد تقی خان متخلص به بهار، 1265-1330، شاعر، ادیب، مشروطه‌خواه و فعال سیاسی) در دیباچه‌ای که برای چاپ اول دیوان پروین در سال 1314 نوشته است چنین می‌گوید: «معلوم نیست چرا شیوه مناظره که قدیمی‌ترین اسلوب حُسن اداء مقصود... بوده... و [حتی] در آثار پهلوی قبل از اسلام هم دیده شده... تا این حد در زیر سبک خراسانی محکوم به زوال شده است... آن چه معلوم است خانم پروین از روی فطرت و غریزه خویش، بار دیگر این شیوه پسندیده را در قطعات جاوید خود احیا کرده است.» (صفحات ط و ح دیباچه)

1 تمام ارجاعات به اشعار پروین اعتصامی از چاپ هشتم دیوان اوست که در سال 1363 منتشر شده است.

به خنده گفت میان من و تو فرق بسی است / تویی زدست شهی، من زیبای کارگری  
برای هم‌رهی و اتحاد با چو منی / خوش است اشک یتیمی و خون رنجبری  
پروین اعتصامی، دشمنی آشتی‌ناپذیر طبقه سرمایه‌دار و طبقه کارگر را در قالب اصطلاحات رایج آن  
زمان چنین تعبیر می‌کند. (از قطعه شعر شماره 60، اندوه فقر، صفحات 81 و 82 دیوان):

پروین، توانگران غم‌مسکین نمی‌خورند / بیهوده‌اش مکوب که سرد است این حدید  
حاصل آنکه برخی ادیبان و شاعرانی همچون پروین اعتصامی که اساساً فعالیت‌های سیاسی و انقلابی  
نداشتند<sup>1</sup>، مبارزات ضد استبدادی خود را در چارچوب اصطلاحات و مفاهیمی که برگرفته از شعارهای احزاب  
و گروه‌های سوسیالیستی آن زمان بود جلو می‌بردند و از آزادی حمایت کرده و به نفع رنجبران و کارگران و  
مسکینان و دهقانان و علیه توانگران و اغنیا و خان‌ها و صاحبان مناصب کشوری و لشگری فریاد عدالت‌خواهانه  
سر می‌دادند. چنین موضع‌گیری‌هایی از سوی این دسته از اقشار تحصیل کرده و مصلحان اجتماعی و  
آزادی‌خواهان، از افتخارات تاریخ معاصر کشور ماست.

نباید این نکته مغفول بماند که سوسیالیسم و کمونیسم و شعارها و مفاهیم آنها حاصل مجادله و مناقشه  
فکری با نظام کاپیتالیسم یا سرمایه‌داری صنعتی بود که بعد از انقلاب صنعتی در اروپا شکل گرفت و اساساً  
ربطی به نظام اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کشور ما در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم ندارد. متأسفانه، به  
کارگیری این اصطلاحات در جایگاه نامناسب، موجب شد که از آن به بعد، به هر کلامی و هر موضع‌گیری و  
هر تحلیلی در خصوص ویژگی‌های نظام سرمایه‌داری، بحران‌های ذاتی نظام سرمایه‌داری، تحولات آتی این  
نظام، تعارض طبقه سرمایه‌دار و طبقه کارگر، حتی به کارگیری اصطلاحاتی همچون سرمایه‌داری صنعتی،  
سرمایه‌داری تجاری و سرمایه‌داری مالی، استثمار و نظایر آن بلافاصله برچسب سوسیالیستی یا مارکسیستی زده  
شود و تحلیل‌گران و کاربران این مفاهیم و اصطلاحات را سوسیالیست و مارکسیست بنامند و آنان را در گروه  
ماتریالیست‌ها و ملحدان و معاندان با ادیان الهی طبقه‌بندی کنند. این، قوی‌ترین سلاحی است که مدت‌هاست  
لیبرالیست‌ها و طرفداران نظام سرمایه‌داری علیه ناقدان خویش به کار می‌برند و متأسفانه تحلیل‌گران اقتصاد  
اسلامی نیز به این حيله و حربه و ریشه‌یابی آن توجه کافی مبذول نکرده‌اند.

اکنون به پیدایش مفاهیم کاپیتالیست و کاپیتالیسم در کشورهای پیشرفته صنعتی و ابهاماتی که در  
مجامع علمی همان کشورها در خصوص این اصلاحات وجود دارد، به اجمال اشاره می‌کنیم.

### 3. ابهامات در مفاهیم کاپیتالیست و کاپیتالیسم در مکتوبات غربی

1 پروین اعتصامی در سخنرانی خود در مراسم فارغ‌التحصیلی در خرداد 1303 از مدرسه دخترانه آمریکایی در تهران چنین می‌گوید: «پیداست برای مرمت  
خرابی‌های زمان گذشته و اصلاح معایب فعلیه و تمهید سعادت آتیه چه مشکلاتی در پیش است. ایرانی باید ضعف و ملالت را از خود دور کرده، تند و  
چالاک از این پرتگاه‌ها عبور کند.» ملاحظه می‌شود که پروین صرفاً یک اصلاح‌طلب غیرانقلابی است.

معمولاً آدام اسمیت<sup>۱</sup> را پدر اقتصاد سرمایه‌داری می‌نامند. با وجود این، اسمیت هیچگاه از واژه کاپیتالیسم در نوشتارهای خود استفاده نکرد. اسمیت به لحاظ فلسفی معتقد به «سیستم آزادی طبیعی»<sup>۲</sup> بود که اساس اندیشه‌های اقتصادی کتاب ثروت ملل را در چارچوب «لیبرالیسم اقتصادی»<sup>۳</sup> شکل داده است. به درستی معلوم نیست که واژه «سرمایه‌داری» در مکتوبات اقتصادی غرب از چه زمانی رایج شده است. آنچه مسلم است این که واژه «کاپیتالیست»، قبل از واژه کاپیتالیسم مطرح شده است. در بخش دوم دیدیم که واژه سرمایه‌دار در مکتوبات فارسی سابقه حداقل 800 ساله دارد و به معنای توانگر و صاحب سرمایه و صاحب ثروت به کار می‌رفته است. فرناند برادل<sup>۴</sup> تاریخ‌دان معروف فرانسوی که از صاحب‌نظران «سرمایه‌داری» است در صفحه 234 کتاب خود تحت عنوان چرخ‌های تجارت: تمدن و سرمایه‌داری در قرون پانزدهم تا هجدهم<sup>۵</sup>، علاوه بر آنکه به تقدم تاریخی استفاده از واژه سرمایه‌دار نسبت به سرمایه‌داری توجه می‌کند معتقد است که واژه «کاپیتالیست» نخستین بار در سال‌های 1633 و یا 1654 در معنای «صاحب سرمایه» به کار رفته است.

ریکاردو<sup>۶</sup> نخستین اقتصاددانی است که در کتاب اصول اقتصاد سیاسی<sup>۷</sup> که در سال 1817 منتشر شد، بارها از واژه کاپیتالیست استفاده کرده است. ریکاردو، موضوع اصلی اقتصاد را توزیع درآمد ملی در خلال زمان بین طبقات مختلف اجتماعی می‌داند. او طبقات اجتماعی را به سه دسته صاحبان زمین، سرمایه‌داران یا کاپیتالیست‌ها و کارگران تقسیم می‌کند. اجاره را سهم صاحبان زمین، سود را متعلق به سرمایه‌داران و دستمزد را از آن کارگران می‌داند و معتقد است که سرمایه‌داران بالاترین نقش را در رشد اقتصادی ایفا می‌کنند. نقشی که ریکاردو به سرمایه‌دار در رشد اقتصادی می‌دهد وجه تمایز تعریف او از سرمایه‌دار در مقایسه با تعاریفی است که در خلال دو قرن قبل از وی مطرح بوده است.

ریکاردو نگرش متفاوتی به تعریف و نقش سرمایه‌دار در فرایند رشد اقتصادی داشت زیرا که او انقلاب صنعتی و آثار آن را در تولید توسط ماشین‌آلات و تجهیزات مشاهده کرده بود و لذا احتمالاً نخستین اقتصاددانی است که واژه سرمایه‌دار را در بستر نظام اقتصاد سرمایه‌داری تعریف کرده است، هرچند که از واژه سرمایه‌داری استفاده نکرد. این نکته برای پژوهشگران اقتصاد اسلامی حائز اهمیت فراوان است زیرا متأسفانه در مواردی دیده شده است که در تحلیل واژه «سرمایه‌داران»، بدون آنکه به مفهوم واقعی این واژه در نظام سرمایه‌داری توجه کنند آن را مترادف ثروتمندان، توانگران یا صاحبان سرمایه دانسته‌اند و احکام فقهی و معیارهای اخلاق اسلامی را درباره سرمایه‌داران چنان به کار می‌گیرند که اساساً با مفهوم این اصطلاح و جایگاه

1 Adam Smith (1723-1790) - فیلسوف و اقتصاددان اسکاتلندی، صاحب کتاب تحقیقی در باب ماهیت و علل ثروت ملل (*An Inquiry into the Nature and Causes of Wealth of Nations*) که در سال 1776 منتشر شد.

2 System of Natural Liberty

3 Economic Liberalism

4 Fernand Braudel (1902-1985)

5 *The Wheels of Commerce: Civilization and Capitalism, 15<sup>th</sup> - 18<sup>th</sup> Century*. Harper and Row, 1979.

برادل در این کتاب بر نقش عوامل اجتماعی - اقتصادی بر تحولات تاریخی تأکید زیادی دارد.

6 David Ricardo (1823-1772). اقتصاددان معروف انگلیسی.

7 *On the Principles of Political Economy and Taxation*

آن در نظام سرمایه‌داری متفاوت است و لذا به این نتیجه باطل می‌رسند که اسلام با سرمایه‌داران و سرمایه‌داری مخالفتی ندارد.<sup>1</sup> اکنون این سؤال مطرح می‌شود که مفهوم واقعی نظام سرمایه‌داری در مکتوبات غربی چیست؟ سرآغاز داستان سرمایه‌داری به معنای کنونی آن به بعد از انقلاب صنعتی در انگلستان و سپس در برخی کشورهای دیگر اروپایی بازمی‌گردد. در اینکه انقلاب صنعتی دقیقاً به چه معناست و از چه زمانی آغاز شد اختلاف نظر بین تاریخ‌دانان، اقتصاددانان و صاحب‌نظران علوم اجتماعی فراوان است. در این نوشتار، قصد آن نداریم که وارد این مبحث شویم. علاقمندان می‌توانند به منابع مختلف مراجعه کنند اما کتاب آرنولد توین بی<sup>2</sup> دقیق‌ترین پیش‌زمینه برای درک انقلاب صنعتی را به دست می‌دهد.

اکثر اقتصاددانان و صاحب‌نظران علوم اجتماعی بر این باورند که اصطلاح کاپیتالیسم یا سرمایه‌داری توسط سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها ساخته شده است. با وجود این، باید توجه داشت که این اصطلاح قبل از مارکس به کار می‌رفت و چنانکه در ادامه خواهیم دید، مارکس شخصاً تمایل چندانی به استفاده از این اصطلاح نداشت. به نظر می‌رسد که لویی بلان<sup>3</sup> در سال 1850 برای نخستین بار در مکتوبات علمی، اصطلاح سرمایه‌داری را نزدیک به مفهوم امروزی آن به کار برده است. نامبرده یکی از سیاستمداران، تاریخ‌دانان و سوسیالیست‌های اصلاح‌طلب و مشهور فرانسوی بود و به تقویت جریانات سوسیالیستی در فرانسه کمک‌های فراوان کرد. او از مدافعان سرسخت تأسیس تعاونی‌های کارگری برای ایجاد اشتغال طبقات فقیر شهری و مقابله با محرومیت طبقه کارگر بود. متأسفانه، تعاونی‌های او هیچ‌گاه تأسیس نشد. لویی بلان در صفحه 161 چاپ نهم کتابش تحت‌عنوان سازمان‌بندی کار<sup>4</sup> که در سال 1850 منتشر شد اصطلاح سرمایه‌داری را به کار برد. چاپ اول این کتاب در سال 1839 منتشر شد اما تا چاپ نهم، لویی بلان از واژه کاپیتالیسم استفاده نکرده بود. ناگفته نماند که لویی بلان در سال 1849 که مقیم لندن بود در مقاله‌ای که در همان سال در لندن منتشر کرد واژه سرمایه‌داری را به کار برد. از این رو این احتمال را نمی‌توان نادیده گرفت که نامبرده در چاپ‌های هفتم و هشتم کتاب خود از واژه سرمایه‌داری استفاده کرده باشد لیکن نسخه‌ای از آنها در دسترس نیست.

---

1 کاربرد واژه سرمایه‌دار به معنای صاحب سرمایه در زبان فارسی حدود 5 قرن نسبت به کاربرد واژه کاپیتالیست به معنای «دارنده سرمایه» در مکتوبات غربی تقدم تاریخی دارد زیرا چنانکه در بند دوم این نوشتار دیدیم واژه سرمایه دار احتمالاً نخستین بار در اشعار نظامی گنجوی (1215-1141 میلادی) به کار رفته است. بدیهی است این امر مطلقاً به معنای تقدم تاریخی شکل‌گیری سرمایه‌داری در ایران نیست بلکه قصد ما این است که نشان دهیم واژگانی چون سرمایه‌دار و سرمایه‌داری را نباید بدون تحلیل محتوا و بررسی سوابق تاریخی، مبنای استنتاج قرار داد.

2 Arnold Toynbee (1852-1883) - تاریخ‌دان اقتصادی انگلیسی که به فعالیت‌های اجتماعی برای بهبود وضعیت معاش طبقه کارگر شهرت دارد. او دانش‌آموخته دانشگاه آکسفورد بود و در سن 30 سالگی فوت کرد. کتاب نامبرده مجموعه سخنرانی‌هایی است که درباره انقلاب صنعتی در انگلستان ارائه کرده و بعد از فوت او در سال 1884 تحت عنوان ذیل منتشر شد:

*Lectures on the Industrial Revolution in England: Public Addresses, Notes and Other Fragments.*

این کتاب در سال 1908 به صورت کامل‌تری تجدید چاپ شد. آخرین چاپ این کتاب مربوط به سال 2004 است.

3 Louis Blanc (1811-1882)

4 *Organisation du Travail*

لویی بلان در صفحه 161 چاپ نهم کتابش چنین می نویسد: «آنچه من سرمایه داری می نامم، تصاحب سرمایه توسط برخی به نحوی است که مانع از آن شود دیگران صاحب سرمایه شوند.»<sup>1</sup> منظور لویی بلان از سرمایه، عمدتاً ماشین آلات و تجهیزات تولیدی و در یک کلمه «ابزار تولیدی» است. خاطر نشان می کنیم که سال 1850 که لویی بلان این تعریف از سرمایه داری را مطرح کرد مصادف با زمانی است که آثار انقلاب صنعتی در ایجاد بحران های کارگری به خوبی ظاهر شده بود. از این رو، مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، یکی از مشخصه های اصلی نظام سرمایه داری محسوب می شد که تا به امروز نیز این ویژگی همچنان در تعریف سرمایه داری به کار می رود. نکته قابل توجه به لحاظ نظری این است که لویی بلان برای نخستین بار سرمایه داری را به صورت یک نظام اجتماعی تعریف می کند که در آن «روابط اجتماعی»<sup>2</sup> در «حوزه تولید» چنان شکل می گیرد که موجب حذف یا محرومیت سایرین از تملک سرمایه می شود. بنابراین، در عمق این تعریف، «نزاع طبقاتی»<sup>3</sup> به شکل اولیه مطرح شده است، هر چند که صورت کامل آن را مارکس همزمان و بعد از لویی بلان، به تفصیل و البته با رویکرد و منطق دیالکتیک ماتریالیستی بیان کرده است.

بعد از لویی بلان، پرودون<sup>4</sup> واژه سرمایه داری را در صفحه 271 کتابش تحت عنوان مالکیت چیست؟ که در سال 1851 منتشر شد، به کار برد. با وجود این، پرودون در کتابی که تحت عنوان جنگ و صلح<sup>5</sup> منتشر کرد، کاپیتالیسم را با دقت بیشتری چنین تعریف می کند: «یک رژیم اقتصادی و اجتماعی که در آن، سرمایه که منبع درآمد است، معمولاً متعلق به کسانی نیست که به واسطه کارشان، آن سرمایه را به کار می اندازند.»<sup>6</sup> پرودون همچون لویی بلان، سرمایه داری را یک نظام اقتصادی و اجتماعی می داند و لذا جایگاه ویژه ای برای نقش «روابط اجتماعی» در مناسبات سرمایه داری قائل است. نکته ای که برای پژوهشگران اقتصاد اسلامی

1 What I call "Capitalism" that is to say the appropriation of capital by some to the exclusion of others.

2 Social Relations

3 Class Conflict

4 Pierre – Joseph Proudhon (1809-1865) - پرودون، سیاستمدار، فیلسوف و اقتصاددان فرانسوی و از فعالان جریان سوسیالیستی فرانسه بود. به دلیل فقر، فاقد تحصیلات دانشگاهی بود و از طریق چاپخانه ای که داشت امرار معاش می کرد. علوم اجتماعی را نزد خود فراگرفت و حتی زبان لاتین را آموخت تا بتواند کتاب هایی را که برای چاپ به او سفارش می شد بهتر چاپ کند. نخستین کتاب مهم او تحت عنوان مالکیت چیست؟ یا تحقیقی در باب اصول حقوق و دولت (*What is Property? or an Inquiry into the Principles of Right and Government*) در سال 1840 منتشر شد که مورد استقبال مارکس قرار گرفت و سرآغاز همکاری های علمی این دو بود. هنگامی که مارکس به فرانسه تبعید شد یکدیگر را در پاریس ملاقات کردند. دوستی آن دو دوامی نداشت و هنگامی که مارکس کتاب فقر فلسفه (*The Poverty of Philosophy, 1846*) را در نقد کتاب پرودون تحت عنوان فلسفه فقر (*The Philosophy of Poverty, 1846*) منتشر کرد روابط علمی آنان گسسته شد. پرودون از حامیان اتحادیه های کارگری و تعاونی های کارگری بود و معتقد بود که انقلاب اجتماعی از طریق روش های مسالمت آمیز امکان پذیر است. جمله معروفی دارد: «قدرتمندان از این رو قدرتمندند که ما زانو زده ایم. بیایید همه با هم بیاخیزیم.»

"The Great are only great because we are on our knees. Let us rise!"

این جمله نشان دهنده روحیه انقلابی پرودون است هر چند در عمل، غیرانقلابی بود. یکی از اهداف پرودون تأسیس یک بانک ملی بود که سرمایه آن از مالیات بر درآمد سرمایه داران و سهامداران تأمین شود تا وام بدون بهره به کارگران بپردازد. ناگفته نماند که پرودون به علت دشمنی به ناپلئون بناپارت به مدت سه سال (1849-1852) در زندان بود و سپس به بلژیک تبعید شد.

5 *La Guerre et la Paix (War and Peace)*

6 "An economic and social regime in which capital, the source of income, does not generally belong to those who make it work through their Labor."

قابل توجه است اینکه چنین رویکردی به سرمایه و سرمایه‌داری با رویکردی که اقتصاددانان سرمایه‌داری از اواخر قرن نوزدهم به بعد دارند کاملاً متفاوت است زیرا که این دسته از اقتصاددانان، سرمایه را صرفاً یک «عامل تولید»<sup>۱</sup> می‌دانند و فرایند تولید را به جای آنکه یک رابطه اجتماعی در نظر بگیرند، «تابع تولید»<sup>۲</sup> می‌نامند که به صورت یک تابع ریاضی توصیف می‌شود.

پرودون نخستین کسی است که این نکته را مطرح کرد که حاصل جمع دستمزدهای پرداختی به هر یک از کارگران، حتی اگر این دستمزدها به صورت کامل نیز پرداخت شود، هنوز نمی‌تواند «کار جمعی» را که در محصول متجلی می‌شود به حساب آورد و لذا کارگران به اجبار از دستمزد مربوط به «نیروی کار جمعی»<sup>۳</sup> خویش بی‌نصیب خواهند ماند. برخی معتقدند که «نظریه ارزش اضافی مارکس»<sup>۴</sup> که زیربنای «نظریه استثمار مارکس»<sup>۵</sup> است، برگرفته از همین دیدگاه پرودون است. ما براین عقیده نیستیم زیرا که مارکس با روش دیالکتیک ماتریالیستی و استفاده از «مفهوم مادی تاریخ»<sup>۶</sup> که بعداً به «ماتریالیسم تاریخی»<sup>۷</sup> معروف شد، توانست به نظریه ارزش اضافی برسد و لذا با رویکرد پرودون تفاوت‌های اساسی دارد.

قبل از آن که به تعبیر مارکس از سرمایه‌داری پردازیم، نخست به این نکته اشاره می‌کنیم که بدنه اصلی مکتوبات مارکس، نقد نظام سرمایه‌داری است. از این رو، درک ماهیت و عملکرد این نظام بدون آشنایی با دیدگاه‌ها و نقد مارکس از سرمایه‌داری میسر نیست. به همین دلیل، ضروری است که با شکل‌گیری اندیشه‌های مارکس آشنا شویم.

### شکل‌گیری اندیشه‌های مارکس

مارکس<sup>۸</sup> نظریه پرداز برجسته آلمانی در حوزه‌های فلسفه، اقتصاد سیاسی، سیاست و جامعه‌شناسی را می‌توان یکی از بزرگترین متفکران تاریخ معاصر دانست. تا قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر 1991، سیستم اجتماعی حدود یک سوم مردم جهان برای چندین دهه تحت سلطه تعالیم مارکس بود. معروف است که مارکس یهودی بود اما واقعیت این است که پدر او چند سال قبل از تولد مارکس از یهودیت به مسیحیت (پروتستان) گرویده بود. مارکس در سال 1841 و در سن 23 سالگی موفق به اخذ درجه دکتری در فلسفه و تاریخ شد و دو سال بعد ازدواج کرد.

مارکس در خلال تحصیلات خود در دانشگاه‌های بن و برلین، به شدت تحت تأثیر اندیشه‌های هگل<sup>۹</sup>، فیلسوف معروف آلمانی قرار داشت، هرچند هیچگاه دانشجوی هگل نبود. مارکس در حلقه هگلی‌های جوان

1 Factor of Production

2 Production Function

3 Collective Labor Power

4 Marx's Theory of Surplus Value

5 Marx's Theory of Exploitation

6 Materialist Conception of History

7 Historical Materialism

8 Karl Heinrich Marx (1818-1883)

9 George Wilhelm Friedrich Hegel (1770-1831)

فعال بود که تعبیر انقلابی از «ایده‌آلیسم آلمانی»<sup>۱</sup> داشتند بدین معنی که نظام سیاسی حاکم بر آلمان را که سلطنتی به معنای مطلق کلمه بود، با زیربنای فکری جامعه در یک تضاد دیالکتیکی (از نوع هگلی آن) می‌دانستند و لذا معتقد بودند که زمان مناسب برای براندازی نظام سیاسی فرا رسیده است. در سال 1841 که فوئر باخ<sup>۲</sup> فیلسوف آلمانی کتاب معروف خود تحت عنوان جوهرهٔ مسیحیت<sup>۳</sup> را منتشر کرد، مارکس به شدت تحت تأثیر اندیشه‌های ماتریالیستی فوئر باخ قرار گرفت و با تلفیق اندیشه‌های ماتریالیستی با دیالکتیک ایده‌آلیستی هگل، توانست دیالکتیک ماتریالیستی را بنا نهد که از ارکان معارف مارکسیستی است.

در مجموع می‌توان گفت که دستاوردهای مارکس حاصل ترکیب نوآورانهٔ او از سه حوزهٔ دستاوردهای «فلسفه آلمان»<sup>۴</sup>، «اقتصاد سیاسی کلاسیک انگلستان»<sup>۵</sup> و «سوسیالیسم فرانسه»<sup>۶</sup> است. به دلیل دیدگاه‌های انقلابی، مارکس نتوانست عضو هیئت علمی دانشگاه شود و لذا روزنامه‌نگار شد و به مطالعهٔ گسترده در علوم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پرداخت. مقامات دولتی، روزنامه او را در آلمان تعطیل کردند و ممنوع القلم شد. مارکس به همراه همسرش در سال 1843 به پاریس مهاجرت کرد که فضای بازتری برای فعالیت‌های انقلابی داشت. در آنجا با فردریش (یا فردریک) انگلس<sup>۷</sup> فیلسوف، روزنامه‌نگار و بازرگان آلمانی آشنا شد و دوستی و همکاری آن دو تا پایان عمر مارکس ادامه یافت. انگلس که تحصیلات خود را در دانشگاه برلین رها کرده بود و مدرک تحصیلی نداشت، از صاحب‌نظران سوسیالیسم در آلمان و فرانسه به شمار می‌رفت و نه تنها دوست و همکار بلکه پشتیبان مالی مارکس نیز بود.

مارکس در سال 1846 و بنا به توصیهٔ دولت آلمان، از پاریس به بروکسل تبعید شد. همزمان با انقلاب 1848 آلمان، مارکس از بلژیک نیز تبعید شد و نخست به پاریس رفت و سپس به آلمان بازگشت و روزنامهٔ جدیدی را منتشر کرد. بعد از پیروزی ضدانقلاب در آلمان، مارکس در سال 1849 از آلمان اخراج شد و به لندن رفت و تا پایان عمر در آنجا ماند و بیشتر وقت خود را در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا به مطالعهٔ اقتصاد گذراند. از دستاوردهای مهم دوران اقامت او در لندن، انتشار کتاب دستاوردی به نقد اقتصاد سیاسی<sup>۸</sup> در سال 1859 و مجلد اول کتاب سرمایه<sup>۹</sup> در سال 1867 بود. ترجمهٔ این کتاب نخستین بار به زبان روسی در سال 1872 منتشر شد.

مارکس در اواخر عمر از بیماری‌های مختلف رنج می‌برد و به همین دلیل نتوانست مجلدهای دوم و سوم کتاب سرمایه را در زمان حیات خود نهایی کند و بعد از فوتش، انگلس آنها را منتشر کرد. کتاب سرمایه،

---

1 German Idealism

2 Ludwig Andreas von Feurebach (1804-1872)

3 *The Essence of Christianity*

4 German Philosophy

5 Classical British Political Economy

6 French Socialism

7 Friedrich (Ferderrick) Engels (1820-1895)

8 *A Contribution to the Critique of Political Economy*

9 *Capital (Das Kapital)*

مجلد چهارمی نیز دارد که 25 سال بعد از فوت مارکس توسط «کارل کاتسکی»<sup>۱</sup>، فیلسوف اتریشی تحت عنوان نظریات ارزش اضافی<sup>۲</sup> در سه مجلد منتشر شد. ناگفته نماند که کاتسکی، «انقلاب بلشویک»<sup>۳</sup> در اکتبر 1917 و تأسیس اتحاد جماهیر شوروی و سیاست‌های ولادیمیر لنین<sup>۴</sup> و لئون تروتسکی<sup>۵</sup> را به شدت نقد می‌کرد. در خلال اقامت در پاریس و بروکسل و لندن، مارکس کتاب‌های متعدد دیگری منتشر کرد که مجال طرح آنها در این جا نیست.

### تعریف مارکس از نظام سرمایه‌داری

از مباحث گذشته معلوم شد که مارکس واژه سرمایه‌داری را ابداع نکرد، با این حال چون کتاب او تحت عنوان سرمایه در سال 1867 (مجلد اول) منتشر شد، از آن به بعد واژه سرمایه‌داری که قبل از او نیز در موارد معدودی استفاده می‌شد، رواج یافت و تا امروز ادامه دارد.

چنانکه قبلاً اشاره کردیم با دستاوردهای جونس و والراس در رویکرد ریاضی به اقتصاد که بعد از گسترش اندیشه‌های سوسیالیسم و مارکسیسم<sup>۶</sup> در اروپا مطرح شد، به تدریج و در خلال یک قرن، اقتصاددانان سرمایه‌داری کوشیدند که واژه علم اقتصاد را جایگزین واژه اقتصاد سیاسی و اقتصاد سرمایه‌داری کنند و توفیقات زیادی نیز در این زمینه به دست آوردند، به طوری که از نیمه دوم قرن بیستم به بعد، توانستند مطالعات مربوط به اقتصاد سرمایه‌داری به مثابه یک مکتب را در تاریخ اندیشه‌های اقتصادی بایگانی کنند.

به نظر نویسنده، مارکس فقط دو بار از واژه کاپیتالیسم (سرمایه‌داری) به معنای یک سیستم اقتصادی استفاده کرده است که در صفحه 124 مجلد اول کتاب سرمایه (متن آلمانی) می‌توان ملاحظه کرد. البته در

1 Karl Kautsky (1854-1938)

4 *Theories of Surplus Value*

5 Bolshevik Revolution - واژه بلشویک از کلمه روسی bolshinstvo به معنای اکثریت مشتق شده است و به کسانی گفته می‌شد که قبل از پیروزی انقلاب اکتبر شوروی جبهه «سخت» به رهبری لنین را تشکیل می‌دادند و در مقابل «منشویک» (Mensheviks) به رهبری مارتف (Martov) قرار داشتند و جبهه «نرم» را تشکیل می‌دادند. منشویک از کلمه روسی menshinstvo به معنای اقلیت مشتق شده است.

4 (1870-1924) Veldimir Illyich Ulyanov، معروف به لنین Lenin که انقلاب سوسیالیستی روسیه را در اکتبر 1917 به پیروزی رساند.

5 (1879-1940) Lev Davidovich Bronshtien، معروف به لئون تروتسکی Leon Trotsky که در امریکای لاتین ترور شد.

6 خاطر نشان می‌کنیم که مارکس در دسامبر 1847 هنگامی که دوران تبعید را در فرانسه می‌گذراند، به درخواست اتحادیه کمونیست‌ها (Communist League) در دومین کنگره این اتحادیه که در لندن برگزار شد به همراه انگلس شرکت کرد و درباره اهداف و خط مشی این اتحادیه سخنرانی کرد. مارکس و انگلس همین مطالب را ویرایش کرده و در فوریه 1848 تحت عنوان «مانیفست کمونیست» (*Communist Manifesto*) به زبان آلمانی منتشر کردند. این بیانیه در سال 1850 به زبان انگلیسی در لندن و در 1869 به زبان روسی در ژنو منتشر شد. در سال 1982 این بیانیه به 100 زبان دنیا ترجمه شده بود و 27 میلیون نسخه از آن به فروش رفته بود. در این بیانیه، مارکس و انگلس به زبان ساده از مباحثی چون نزع طبقاتی، ماتریالیسم تاریخی، دیکتاتوری پرولتاریا، اجتماعی شدن (Socialization) ابزار تولید به معنای خلع ید بخش خصوصی از ابزار تولید سخن گفته‌اند. مارکس ده سال بعد از آنکه در سال 1849 برای همیشه به لندن رفت کتاب دستاوردی به نهاد اقتصاد سیاسی (*A Contribution to the Critique of Political Economy*) را در سال 1859 منتشر کرد. بنابراین، اندیشه‌های مارکس، قبل از کتاب‌های جونس و والراس که به ترتیب در سال‌های 1871 و 1874 منتشر شد، در مجامع علمی آن زمان کاملاً شناخته شده بود.

موارد دیگری (حداکثر 10 بار) در مجلدهای دوم و سوم کتاب سرمایه از واژه کاپیتالیسم استفاده شده است، لیکن چنانکه قبلاً گفته شد این مجلدات بعد از فوت مارکس و توسط انگلس از دست‌نویس‌های مارکس تدوین شده است و لذا با قاطعیت نمی‌توان گفت که مارکس قصد جدی داشته است که از این اصطلاح استفاده کند. حاصل آنکه نوشتارهای مارکس نشان می‌دهد که او تمایل چندانی به کاربرد واژه کاپیتالیسم نداشت. اکنون این سؤال را مطرح می‌کنیم که عدم تمایل مارکس به استفاده از واژه کاپیتالیسم چه دلایلی می‌توانست داشته باشد؟

آنچه از مکتوبات مارکس برمی‌آید این است که او از واژه کاپیتالیست هم به معنای سرمایه‌دار و هم به معنای سرمایه‌داری استفاده فراوان کرده است. برای نمونه، عنوان بخش پنجم از فصل چهاردهم مجلد اول کتاب سرمایه چنین است: «ویژگی سرمایه‌داری تقسیم [کار]»<sup>۱</sup> که در آن، مارکس به بررسی تقسیم کار در یک نظام تولید مبتنی بر سرمایه‌داری می‌پردازد. نمونه دیگر، عنوان فصل 25 از مجلد اول کتاب سرمایه است: «قوانین عمومی انباشت [سرمایه] در سرمایه‌داری»<sup>۲</sup>. با وجود این، بیشترین کاربردی که مارکس از واژه کاپیتالیست به معنای سرمایه‌داری داشته در اصطلاح «شیوه تولید سرمایه‌داری»<sup>۳</sup> است. نکته بسیار مهمی که در مطالعات مارکسیسم نباید مغفول بماند این است که به عکس اقتصاد متعارف، تولید صرفاً یک رابطه فنی بین محصول و نهاده‌های تولید مانند کار، سرمایه، زمین و نظایر آن نیست، بلکه از دیدگاه مارکس، تولید یک «رابطه اجتماعی»<sup>۴</sup> است که سازمان‌بندی تولید و توزیع درآمد حاصل از تولید در چارچوب این رابطه تعیین می‌شود. البته نباید فراموش کرد که سازمان‌بندی تولید و نحوه توزیع، در همه نظام‌های اقتصادی در طول تاریخ بوده و خواهد بود. آنچه مارکس در مکتوبات خود، به ویژه در کتاب سرمایه انجام داده است بررسی و نقد شیوه تولید سرمایه‌داری است که نشان می‌دهد سازمان‌بندی تولید و نحوه شکل‌گیری ارزش اضافی و استثمار در جوامع سرمایه‌داری چگونه شکل می‌گیرد.

مارکس معتقد است که ارکان شیوه تولید سرمایه‌داری عبارتند از اولاً، «کار مزدبرانه»<sup>۵</sup> و ثانیاً، مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و فناوری‌های صنعتی که نتیجه انقلاب صنعتی در انگلستان بود و به سرعت در اروپا و سپس در سایر کشورهای صنعتی جهان توسعه یافت. بنابراین، ما بر این عقیده‌ایم که مارکس آگاهانه از کاربرد واژه کاپیتالیسم اجتناب می‌کرد و به جای آن «شیوه تولید سرمایه‌داری» را به کار می‌برد تا بدین وسیله بتواند اولاً، وجه تمایز دیدگاه خود از نظام سرمایه‌داری را با آنچه قبل از او اندیشمندانی چون پرودون در تعریف نظام سرمایه‌داری بیان می‌کردند نشان دهد و ثانیاً، مانع از آن شود که صاحب‌نظران بعد از او، با تعبیر مختلفی که از واژه سرمایه‌داری خواهند داشت، اندیشه‌های او را تحریف کنند. اصطلاح شیوه تولید سرمایه‌داری نشان می‌دهد

1 The Capitalist Character of Division

2 The General Law of Capitalist Accumulation

3 Capitalist Mode of Production

4 Social Relation

5 Wage - labor

که مارکس سنگ بنای اولیه دستگاه تحلیلی خود را نظام تولید قرار داده است و سعی می کند که شیوه تولید در یک نظام اقتصادی را برحسب سازمان بندی اجتماعی تولید تفسیر کند. با چنین رویکردی، مارکس ویژگی های شیوه سرمایه داری تولید را به صورت دقیق تر چنین بیان می کند: مالکیت شخصی بر ابزار تولید، ایجاد ارزش اضافی<sup>۱</sup> در فرایند تولید، تصاحب این ارزش اضافی توسط «طبقه سرمایه دار»<sup>۲</sup> با هدف تراکم سرمایه به منظور کسب سود بیشتر، وجود «طبقه کارگر مزدبگیر»<sup>۳</sup> یا پرولتاریا، «نزاع طبقاتی»<sup>۴</sup> که حاصل تصاحب ارزش اضافی یا «استثمار»<sup>۵</sup> طبقه کارگر توسط طبقه سرمایه دار است و نهایتاً تولید کالا برای بازار و نه برای رفع نیازهای واقعی مشخص و تعریف شده.

نکته کلیدی که مارکس بر آن تکیه می کند این است که در شیوه تولید سرمایه داری، طبقه کارگر بخش عمده ای از جمعیت را تشکیل می دهد که برای تأمین معاش مجبورند «نیروی کار»<sup>۶</sup> خود را در قبال دریافت مزد در بازار کار «بفروشند». از سوی دیگر، مارکس می پذیرد که شرط تحقق شیوه تولید سرمایه داری، تولید صنعتی در مقیاس بزرگ است که خود مستلزم دسترسی به «فناوری های تولید انبوه»<sup>۷</sup> است.

در جزئیات بحث فوق الذکر وارد نمی شویم زیرا که مجال سخن تنگ است. با وجود این، برای آنکه اساس اندیشه مارکس در تعریف سرمایه داری معلوم شود به این نکته نیز اشاره می کنیم که مارکس هیچگاه «شیوه تولید سرمایه داری» را در هیچ یک از مکتوبات خود صریحاً تعریف نکرده است. آنچه از ویژگی های شیوه تولید سرمایه داری گفته شد حاصل برداشت هایی است که از مطالعه کتاب سرمایه حاصل می شود. نکته دیگری که نباید در تعبیر مارکس از شیوه تولید سرمایه داری مغفول بماند این است که هدف سرمایه دار از تولید، این است که محصولات تولید شده را در بازار به فروش برساند زیرا که بدون مبادله کالا با پول در بازار، امکان تصاحب ارزش اضافی وجود نخواهد داشت. از سوی دیگر، قیمت محصولات تولید شده و نهادهای تولید، در بازار و توسط عرضه و تقاضا تعیین می شود. بدین ترتیب، سرآغاز چرخه تولید، پولی است که سرمایه دار برای خرید ابزار تولید و خرید نیروی کار تخصیص می دهد و خاتمه این چرخه، پولی است که از فروش کالای تولید شده در بازار کسب می کند. سود حاصل به تراکم سرمایه تخصیص داده می شود که سرمایه دار در چرخه بعدی تولید، آن را به کار می گیرد. حاصل آنکه شیوه تولید سرمایه داری ضرورتاً در فرایندی از رشد و توسعه قرار می گیرد. در چنین شرایط، رشد فناوری در چرخه تولید موجب می شود که بهره وری کارگر افزایش یابد زیرا که فناوری چیزی جز افزایش مهارت تجهیزات و ابزار تولید نیست که نهایتاً به مهارت کارگر افزوده می شود. بدین ترتیب، مدت زمان «واقعی» که کارگر برای سرمایه دار کار می کند

---

1 Surplus - value

2 Capitalist Class

3 Wage - based Labor Class = Proletariat

4 Class Conflict

5 Exploitation

6 Labor Power

7 Mass Production Technologies

افزایش می‌یابد در حالی که مزد او معمولاً ثابت می‌ماند. بدین ترتیب «ارزش اضافی نسبی»<sup>۱</sup> افزایش یافته و تراکم سرمایه فزونی می‌یابد. به عبارت دقیق‌تر، رشد فناوری موجب می‌شود که چرخه شیوه تولید سرمایه‌داری، شتاب بگیرد و نظام سرمایه‌داری با سرعت بیشتری در مسیر «تولید انبوه»<sup>۲</sup> توسعه یابد.<sup>۳</sup>

توجه به تولید انبوه در تعریف شیوه تولید سرمایه‌داری از اهمیت ویژه برخوردار است. به شرطی می‌توان از فناوری‌های پیشرفته در تولید استفاده کرد که تولید در مقیاس انبوه صورت بگیرد. به عبارت دیگر، ثمرات به کارگیری فناوری نهایتاً در تولید انبوه ظاهر می‌شود و تولید انبوه زمینه‌ساز رشد بیشتر فناوری به واسطه سودآوری در ساخت ابزارهای دقیق اندازه‌گیری و دستگاه‌های دقیق خودکار و طراحی «خط تولید» است. به نظر می‌رسد که تولید اسلحه در آمریکا در اوایل دهه ۱۸۰۰ میلادی، در آستانه تولید انبوه قرار گرفت زیرا مخترع معروف امریکایی، توماس بلنچارد<sup>۴</sup> نخستین خط تولید را برای ساخت اسلحه در سال ۱۸۱۹ طراحی کرد و بدین ترتیب مهارت در ماشین‌آلات در کنار مهارت در نیروی کار به مثابه یکی از نهاده‌های تولید شناخته شد. به لحاظ تاریخی، تولید انبوه چرخ خیاطی نمونه بارزی از ظهور فناوری در تولید است. کارخانه و شرکت «سینگر»<sup>۵</sup> در سال ۱۸۵۱ توسط سینگر<sup>۶</sup>، مخترع آمریکایی، در ایالت تنسی<sup>۷</sup> آمریکا تأسیس شد و در سال ۱۸۶۳ نخستین کارخانه تولید انبوه چرخ خیاطی در ایالت نیوجرسی<sup>۸</sup> فعالیت خود را آغاز کرد. بر طبق برخی اسناد تاریخی، کارخانه سینگر در سال ۱۸۷۶ اعلام کرد که تولید انباشتی چرخ خیاطی خود را به دو میلیون دستگاه رسانده و بر طبق اسناد دیگر، تا سال ۱۸۸۳ تولید انباشتی این کارخانه نیم میلیون دستگاه بوده است.

نتیجه می‌گیریم که تولید انبوه که یکی از ویژگی‌های نظام سرمایه‌داری است، تولید حجم انبوهی از محصولات استاندارد کارخانه‌ای است که ضرورتاً توسط ابزار و تجهیزات دقیق و در چارچوب «خط تولید» صورت می‌گیرد. به عنوان نمونه دیگر، می‌توان از کارخانه خودروسازی «هنری فورد»<sup>۹</sup> نام برد که در سال ۱۹۱۳ توانست خط تولید برای ساخت اتومبیل‌های ارزان‌قیمت را در مقیاس انبوه راه‌اندازی کند.

## مبانی تعریف مارکس از نظام سرمایه‌داری

1 Relative Surplus - value

2 Mass Production

3 . برخی اقتصاددانان سرمایه‌داری، نقش فناوری را از مارکس گرفته و در نظریات خود به کار برده‌اند. شومپتر (Joseph Schumpeter 1883-1950) اقتصاددان اتریشی در کتاب سرمایه‌داری سوسیالیسم و دموکراسی که در سال ۱۹۴۲ منتشر کرد تأثیر رشد فناوری در توسعه نظام سرمایه‌داری را «تخریب خلاق» (Creative Destruction) می‌نامد و معتقد است که «محرك اساسی که موتور سرمایه‌داری را روشن کرده و آن را در حال حرکت نگه می‌دارد ناشی از روش‌های جدید تولید است» (صفحه ۸۲). رابرت مرتن (Robert C. Merton, 1944-) استاد معروف اقتصاد در M.I.T و برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۷ که دستاوردهای زیادی در مطالعات مالی به ویژه مشتقات دارد معتقد است که «نوآوری، موتور نظام سرمایه‌داری است.» (Innovation is the Engine of Capitalism).

4 Thomas Blanchard (1788-1864)

5 Singer & Co.

6 Isaac Merritt Singer (1811- 1875)

7 Tennessee

8 New Jersey

9 Henry Ford (1863- 1947)

از آنچه در بخش قبلی گذشت می‌توان نتیجه گرفت که مارکس سرمایه‌داری یا به اصطلاح خودش «شیوه تولید سرمایه‌داری» را پدیده‌ای می‌داند که حاصل انقلاب صنعتی در آغاز قرن نوزدهم است. از این رو، تمرکز مارکس عمدتاً معطوف به تحلیل نظام سرمایه‌داری صنعتی<sup>۱</sup> است. سوسیالیست‌های دیگر مانند پرودون نیز همین دیدگاه را داشتند. این اندیشمندان می‌کوشیدند ساختار و سازوکار اقتصاد صنعتی معاصر خود را با روش «غیر مارکسی» تجزیه و تحلیل کنند و در عین حال، به شدت تحت تأثیر وضع بسیار نامطلوب کارگران در محیط کارخانه‌ها بودند.

تفاوت دیدگاه سوسیالیست‌های قبل از مارکس با مارکس در تحلیل نظام سرمایه‌داری ریشه در روش آنها دارد. مارکس از روش دیالکتیک ماتریالیستی استفاده می‌کرد و اقتصاد را در بستر تاریخی تحلیل می‌کرد. از سوی دیگر، تاریخ را در چارچوبی مطالعه می‌کرد که آن را شخصاً «مفهوم مادی تاریخ»<sup>۲</sup> می‌نامید هر چند که پیروان او به ویژه لنین آن را «ماتریالیسم تاریخی»<sup>۳</sup> نام نهادند. مارکس معتقد بود که سرمایه‌داری، سیستمی از روابط بین طبقات است که نهایتاً به سیستم دیگری تبدیل خواهد شد که کمونیسم است. مارکس علت این امر را وجود «روابط اجتماعی تولید»<sup>۴</sup> می‌دانست که در چارچوب این روابط، صاحبان سرمایه کنترل ابزار تولید و رشد فناوری را در دست می‌گیرند و دیگران را مجبور می‌کنند که «نیروی کار» خود را همچون کالایی به آنها بفروشند. بدین سان طبقه کارگر یا پرولتاریا شکل می‌گیرد که در نزاع طبقاتی و برطبق قوانین حاکم بر ماتریالیسم تاریخی، طبقه سرمایه‌دار را واژگون می‌کند و نهایتاً «جامعه بی طبقه»<sup>۵</sup> ایجاد می‌شود.

نکته فوق‌الذکر در درک مارکسیسم و برداشتی که مارکس از نظام سرمایه‌داری دارد از اهمیت ویژه برخوردار است، از این رو به یکی از اسناد مهم تاریخی اشاره می‌کنیم. مارکس در نامه‌ای به یکی از دوستانش به نام ژوزف ویدمیر<sup>۶</sup> چنین می‌نویسد: «برای کشف طبقات در جامعه جدید و یا برای کشف نزاع بین این طبقات نمی‌توان اعتباری به من داد [زیرا] مدت‌ها قبل از من، تاریخ‌دانان «بورژوا»<sup>۷</sup> شکل‌گیری نزاع طبقاتی را از منظر تاریخی توضیح داده و اقتصاددانان بورژوا تجزیه و تحلیل طبقات را بیان کرده بودند. آنچه من انجام داده‌ام و تازگی دارد این است که ثابت کردم: اولاً، وجود طبقات صرفاً منوط به مراحل مشخص تاریخی در توسعه

---

1 Industrial Capitalism

2 Materialist Concept of History

3 Historical Materialism

4 Social Relations of Production

5 Classless Society

6. Joseph Arnold Weydemeyer (1818-1865) - ویدمیر، نظامی، روزنامه‌نگار، سیاستمدار و مارکسیست آلمانی بود. در سال 1845 از پیروان مارکس شد و در سال 1850 در بروکسل مارکس را ملاقات کرد و در سخنرانی‌های او شرکت می‌کرد. در نگارش کتاب ایدئولوژی آلمانی (German Ideology) با مارکس همکاری داشت. در سال 1851 از آلمان به امریکا مهاجرت و در جنگ شهری امریکا شرکت کرد.

7. Bourgeois - بورژوا به پیروان بورژوازی Bourgeoisie گفته می‌شود. این اصطلاحات را مارکس در مانیفست کمونیست در سال 1848 به کاربرد و سپس رایج شد. بورژوا در معنای مدافعان نظام سرمایه‌داری و یا مخالفان سوسیالیسم و کمونیسم به کار می‌رود. بورژوازی به معنای طبقه ثروتمند حاکم در جامعه سرمایه‌داری است. از دیدگاه مارکس، طبقه بورژوازی مالک ابزار تولید است و کارگران مزدبگیر را استخدام کرده و ارزش اضافی را تصاحب و پرولتاریا را استثمار می‌کند. طبقه بورژوازی شامل صاحبان سرمایه صنعتی، تجاری و مالی و مالکان اراضی است.

[نظام] تولید است و ثانیاً، نزاع طبقاتی ضرورتاً به «دیکتاتوری پرولتاریا»<sup>۱</sup> می‌انجامد و ثالثاً، این دیکتاتوری صرفاً انتقال [جامعه] به حذف همه طبقات و رسیدن به یک جامعه بی طبقه را پایه‌گذاری می‌کند.<sup>۲</sup>

از نقل قول فوق‌الذکر معلوم می‌شود که مارکس در پشت اصطلاح کاپیتالیسم یا سرمایه‌داری بسیاری از نظریات فلسفی خود (فلسفه آلمانی یا ماتریالیسم دیالکتیکی) و بسیاری از نظریات تاریخی خود (مفهوم مادی تاریخ یا ماتریالیسم تاریخی) را متجلی می‌دید و لذا سعی می‌کرد از کاربرد اصطلاح سرمایه‌داری اجتناب کرده و به جای آن از «شیوه تولید سرمایه‌داری» استفاده کند تا بتواند دیدگاه‌های فلسفی و تاریخی خود را با دیدگاه اقتصادی خویش بیامیزد و دستگاه تحلیلی مارکسیسم را بنا نهد.<sup>۳</sup> با چنین رویکرد، مارکس توانست حتی در تبیین مفاهیم اساسی در اقتصاد مانند «سرمایه» از روابط اجتماعی تولید استفاده کند. به همین دلیل، مارکس در تعریف سرمایه‌داری، قبل از هر چیز، به نظام «روابط اجتماعی تولید» توجه می‌کند و آن را «شیوه تولید سرمایه‌داری» می‌نامد.

برای توضیح بیشتر نکته فوق‌الذکر، خاطر نشان می‌کنیم که در اقتصاد متعارف، سرمایه صرفاً به صورت یکی از نهاده‌های تولید تعریف می‌شود که در ردیف کار و زمین و سایر نهاده‌های تولید در یک رابطه فنی به نام تابع تولید ظاهر می‌شود و لذا سهم‌بری هر یک از این عوامل تولید، متناسب با سهمی است که در تولید دارند. چنین رویکرد مکانیستی به تولید، جایگاهی در رویکرد مارکس در شیوه تولید سرمایه‌داری ندارد. وقتی مارکس تابع تولید را به صورت یک رابطه اجتماعی می‌بیند که از ویژگی تولید انبوه به کمک ابزار و تجهیزات پیشرفته فنی برخوردار است، آنگاه سرمایه را دیگر یک نهاده تولید تعریف نمی‌کند بلکه آن را «ارزش خود - افزا»<sup>۴</sup> می‌نامد که مبنای تعریف او از نظام سرمایه‌داری (شیوه تولید سرمایه‌داری) است. به عبارت دیگر، مارکس برای سرمایه، ویژگی «ارزش‌افزایی»<sup>۵</sup> قائل است و همین ویژگی، اساس دستگاه تحلیلی مارکس از نظام سرمایه‌داری است که حرکت تاریخی این نظام به سمت واژگونی و سپس استقرار نظام کمونیستی را به دنبال دارد.

#### 1 Dictatorship of Proletariat

<sup>2</sup> به کتاب گزیده‌ای از کارهای مارکس و انگلس مراجعه شود:

*Marx and Engels, Selected Works*, London: Lawrence and Wishart, 1968, P. 679

<sup>3</sup> نویسنده بارها در مکتوبات و تدریس خود بر اهمیت مطالعه روش مارکس (Marx's Method) در نظریه‌پردازی‌های اقتصادی تأکید کرده است زیرا که مارکس تنها اندیشمندی است که توانسته دیدگاه‌های فلسفی، تاریخی، اجتماعی و اقتصادی خویش را در یک چارچوب واحد با یکدیگر ترکیب کند و به نتایجی برسد که از زوایای مختلف اقتصادی - سیاسی - فلسفی و تاریخی با یکدیگر سازگاری داشته باشند. قدرت مارکسیسم در یکپارچه‌سازی این رویکردها در چارچوب یک دستگاه تحلیلی واحد بود. در نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی نیز ضروری است که ما مجهز به روشی جامع شویم که مبتنی بر موازین الهی و معارف و ارزش‌های اسلامی و نه مادی باشد. از دیدگاه نویسنده، مهمترین نکته که شایسته است پژوهشگران اقتصاد اسلامی به آن توجه کنند این است که اقتصاد جدید توانست با استفاده از رویکرد ریاضی در تحلیل‌های اقتصادی این وحدت و یکپارچگی را که البته تا حدی و به صورت ناقص در اندیشه‌های آدام اسمیت و مالتوس و جان استوارت میل نیز بود متلاشی کند و اقتصاد را با رویکرد تک بُعدی مطالعه کند و نام آن را «علم اقتصاد» بگذارد. به کتاب نویسنده تحت عنوان ریاضیات در اقتصاد: روایت دیگری از ساختن علم اقتصاد، از انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام (در مرحله انتشار) مراجعه شود.

#### 4 Self - expanding Value

<sup>5</sup> Valorisation - این واژه، ترجمه انگلیسی واژه آلمانی Verwertung است که مارکس آن را نخستین بار در کتاب دستاوردی در نقد اقتصاد سیاسی (*A Contribution to the Critique of Political Economy*) در سال 1859 مطرح کرد. خاطر نشان می‌کنیم که این کتاب نخستین مطالعه

## ابهامات موجود در تعاریف غیرمارکسیستی از سرمایه‌داری

از مباحث گذشته این نکته معلوم شد که واژه سرمایه‌داری در مکتوبات اقتصادی معاصر به معنای نظامی است که بعد از انقلاب صنعتی در اروپا و آمریکا شکل گرفت که به «سرمایه‌داری صنعتی»<sup>۱</sup> نیز شناخته می‌شود. اقتصاددانان نوعاً بر این باورند که «انقلاب تجاری»<sup>۲</sup> زمینه‌ساز انقلاب صنعتی بوده است و لذا «سرمایه‌داری تجاری»<sup>۳</sup> را مقدمه‌ای برای سرمایه‌داری صنعتی می‌دانند. امروزه صحبت از «سرمایه‌داری مالی»<sup>۴</sup> نیز می‌شود هر چند هنوز اصطلاح «انقلاب مالی» چندان رایج نشده است. البته تصدیق می‌کنیم که در سلسله مراتب انقلاب تجاری، انقلاب صنعتی و تحولات بزرگ مالی در جوامع سرمایه‌داری، قطعاً روابط علت و معلولی وجود دارد، اما باید توجه داشت که این اصطلاحات می‌تواند بر ابهامات موجود در تعریف و شناخت نظام سرمایه‌داری بیافزاید. متأسفانه، امروزه ملاحظه می‌شود که اکثر اقتصاددانان اصطلاحات «سرمایه تجاری»<sup>۵</sup>، «سرمایه صنعتی»<sup>۶</sup> و «سرمایه مالی»<sup>۷</sup> را بدون توجه به چگونگی شکل‌گیری آن‌ها در فرآیند تحول نظام سرمایه‌داری، استفاده می‌کنند و همین امر سبب شده است که بر ابهامات موجود در شناخت نظام سرمایه‌داری افزوده شود. اکنون به تبیین بیشتر این نکته از منظر سابقه تاریخی شکل‌گیری سرمایه‌داری تجاری می‌پردازیم.

جنگ‌های صلیبی که از سال 1095 میلادی (نخستین جنگ صلیبی) برای آزادسازی سرزمین‌های مقدس از دست مسلمانان آغاز شد و طی 6 جنگ بزرگ صلیبی برای حدود 200 سال ادامه یافت نقش کلیدی در تغییرات اساسی در زندگی اقتصادی اروپا ایفا کرد. با اینکه جنگ‌های صلیبی با شکست مسیحیان به پایان رسید، دستاوردهای مهمی برای مسیحیان داشت. جنگ‌های صلیبی موجب شد که مسیحیان با زندگی مسلمانان آشنا شوند و دانش‌های بنیادین، دانش پزشکی و مهندسی را فراگیرند و با کالاهایی مانند ادویه، ابریشم، فرش، عطریات، ظروف بلورین، منسوجات فاخر و نظایر آن که در اروپا بسیار کمیاب بود بیشتر آشنا شوند. بدین ترتیب، انگیزه قوی برای رونق تجارت بین کشورهای اروپایی به ویژه ایتالیا با کشورهای اسلامی شکل گرفت و اروپاییان وارد عصر تجارت و دریانوردی شدند.

---

ساختارمند از نظریه ارزش و اصول نظریات اقتصادی مارکس است. ترجمه‌های دیگری برای واژه «وگرایزش» در مکتوبات مارکسیستی وجود دارد، از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: خود-افزایی سرمایه (Self-expansion of Capital)، ایجاد ارزش اضافی (Creation of Surplus – value) و افزایش در ارزش (Increase in Value). عنوان فصل هفتم کتاب سرمایه چنین است: فرایند کار و فرایند ارزش افزایی (The Labor Process and the Valorization Process) که در این فصل، مارکس از فرایند «خود-افزایی» (Self-valorisation Process) بحث می‌کند. چنانکه در متن نیز گفته شد منظور مارکس این است که در فضای تولید (Production Sphere)، سرمایه‌دار به واسطه خرید آزادانه نیروی کار (Labor Power) و ایجاد ارزش اضافی، موجب می‌شود که سرمایه، ویژگی خود-افزایی پیدا کند که از نظر مارکس، اساس نظام سرمایه‌داری است.

- 1 Industrial Capitalism
- 2 Commercial Revolution
- 3 Merchant Capitalism
- 4 Financial Capitalism
- 5 Merchant Capital
- 6 Industrial Capital
- 7 Financial Capital

در قرون سیزدهم و چهاردهم میلادی شهر ونیز مرکز تجارت اروپا با کشورهای مشرق زمین شد. سودآوری تجارت دریایی زمینه‌ساز انقلاب دریایی شد و کشف راههای جدید دریایی برای تجارت، «عصر اکتشافات»<sup>۱</sup> را رقم زد که کشف قاره آمریکا در سالهای 1492 تا 1502 نقطه اوج عصر اکتشافات بود. برتری دریایی اروپایی‌ها نسبت به مسلمانان در تجارت دریایی و تأسیس نهادهای تجاری مانند بانک‌ها و بورس‌ها در اروپا موجب برتری تجاری و مالی اروپایی‌ها بر مسلمانان شد. بدین ترتیب، با برتری سیاسی-نظامی، دوران «استعمارگری»<sup>۲</sup> اروپا آغاز شد. همزمان با این پدیده، مکتب «مرکانتی‌لیسم»<sup>۳</sup> یا اصالت سوداگری (تجارت) در اندیشه‌های اقتصادی اروپا شکل گرفت که به لحاظ فکری بتواند توجیه‌کننده دوران استعمارگری باشد. براساس تعالیم این مکتب، رشد و توسعه اقتصادی منوط به صادرات بیشتر و جمع‌آوری طلا و نقره از خارج از مرزها و محدود کردن واردات بود که دقیقاً با اقتضانات رونق تجارت دریایی تناسب و سازگاری داشت. قدرت دریایی، انحصار تجارت دریایی، کشف سرزمین‌های جدید، سیاست‌های استعماری و تجارت گسترده کالا و انسان (تجارت برده از آفریقا به اروپا و آمریکا) زمینه لازم برای گسترش مسیحیت را نیز فراهم کرد.

مکتب مرکانتی‌لیسم برای حدود 250 سال در اروپا (حدود 1500 تا 1750 میلادی و تقریباً همزمان با آغاز و پایان سلسله صفویه در ایران) حاکمیت داشت تا آنکه آثار سوء ناشی از محدود کردن واردات و تشویق صادرات و انباشت طلا و نقره در خزانه‌ها، به مثابه قدرت و برتری اقتصادی و سیاسی، به تدریج ظاهر شد. در کشورهای مقتدری چون انگلستان که ظرفیت صادراتی زیادی داشتند سیاستمداران و تجار در پی تضعیف اندیشه‌های مرکانتی‌لیسم بودند. از این رو، اندیشه‌های اولیه لیبرالیسم اقتصادی در انگلستان شکل گرفت تا با شعار آزادی تجارت زمینه‌های مناسب فکری برای تصرف بازارهای کشورهای ضعیف را فراهم آورد. در اواخر قرن هجدهم، برخی اندیشمندان فرانسوی که به لحاظ فلسفی معتقد به حاکمیت قوانین و نظم طبیعی بر نظام‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بودند مکتب «فیزیوکراسی»<sup>۴</sup> را تأسیس کردند که در نیمه دوم قرن هجدهم برای مدت کوتاهی، حدود 30 تا 40 سال، بر اندیشه‌های گروه کوچکی از فلاسفه، اقتصاددانان و سیاستمداران اشرافی و درباری فرانسه سایه افکنده بود. مخالفان مکتب مرکانتی‌لیسم از تعالیم مکتب فیزیوکراسی نیز در مبارزه با مرکانتی‌لیسم استفاده کردند. سرانجام، آدام اسمیت که آزادی تجارت را منطبق با

---

1 The Age of Discovery

2 Colonialism

3 Mercantilism

4 Physiocracy - مکتب اصالت طبیعت یا طبیعیتون متشکل از گروه کوچکی از اندیشمندان فرانسوی و نوعاً وابسته به دربار فرانسه بود که تولید به معنای واقعی را حاصل طبیعت می‌دانست و به صنعت و تجارت به چشم بخش‌های مولد نگاه نمی‌کرد. این اندیشمندان معتقد بودند که صنعت صرفاً تولیدات حاصل از طبیعت را تغییر شکل می‌دهد و تجارت نیز چیزی جز جابه‌جایی کالاهای تولید شده به بازارهای مصرف نیست. آدام اسمیت در برخی موارد تحت تأثیر تعالیم مکتب فیزیوکراسی بود و به احتمال زیاد، تصمیم او به نگارش کتاب ثروت ملل بعد از ملاقات وی با برخی رهبران فیزیوکراسی در فرانسه شکل گرفت. ناگفته نماند که اسمیت به شدت با دیدگاه فیزیوکرات‌ها در عقیم بودن صنعت و تجارت مخالف بود و صنعت و تجارت را در کنار کشاورزی، مولد می‌دانست.

منافع انگلستان می‌دانست، با الهام گرفتن از اندیشه‌های فیزیوکرات‌ها اما با جایگزین کردن «دست نامرئی»<sup>1</sup> به جای نظم و قوانین طبیعی فیزیوکرات‌ها، زمینه فکری لازم را برای سقوط اندیشه‌های مرکانتی‌لیسم فراهم کرد. بدین ترتیب، آدام اسمیت با انتشار کتاب ماهیت و علل ثروت ملل در سال 1776 میلادی و نظریه پردازی در حمایت از نظام اقتصاد بازار آزاد و رقابتی، اندیشه‌های اقتصادی را به سمت لیبرالیسم اقتصادی هدایت کرد که متناسب با منافع اقتصادی انگلستان بود. انتشار کتاب ثروت ملل اسمیت پایان‌بخش اندیشه‌های مرکانتی‌لیسم محسوب می‌شود.

اکنون سوالی را مطرح می‌کنیم که نیازمند تأمل است و پاسخ به آن می‌تواند جوانب تعاریف و ابهامات موجود در تعابیر غیر مارکسیستی از سرمایه‌داری را تا حدی روشن کند. آیا می‌توان گفت که اروپا در خلال سال‌های 1500 تا اواخر قرن هیجدهم دارای «نظام سرمایه‌داری تجاری» بود و بعد از آنکه انقلاب صنعتی در آغاز قرن نوزدهم روی داد جای خود را به «نظام سرمایه‌داری صنعتی» داد؟ در پاسخ به این سؤال به دو نکته اشاره می‌کنیم:

**نکته یکم:** در مکتوبات علمی به جا مانده از فلاسفه و اقتصاددانان و سیاستمداران اروپایی در بازه زمانی 1500 تا حدود 1750 میلادی، که مکتب مرکانتی‌لیسم حاکمیت داشت، و نیز در چند دهه آخر قرن هیجدهم که اندیشه‌های مکتب فیزیوکراسی مطرح بود، هیچگاه از اصطلاح «سرمایه‌داری تجاری» نام برده نشده است. از این رو می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که اقتصاددانان قرن بیستم، اصطلاح سرمایه‌داری تجاری را آگاهانه ساختند تا بتوانند سرمایه‌داری صنعتی را که موضوع نقد مارکس قرار گرفت، در امتداد سرمایه‌داری تجاری و به منزله صورت تکامل یافته آن معرفی کنند. بدین ترتیب، اقتصاددانان اواخر قرن نوزدهم و بیستم توانستند نظام سرمایه‌داری صنعتی را در همان چارچوبی تحلیل کنند که سرمایه‌داری تجاری را تحلیل می‌کردند و لذا موفق شدند دستگاه تحلیلی مارکس از نظام سرمایه‌داری صنعتی را که مبتنی بر ویژگی‌های خاص و یگانه این نظام است، در کلیت خود به کناری بگذارند.

**نکته دوم:** تصدیق می‌کنیم که انقلاب تجاری از یک سو و حاکمیت اندیشه‌های مرکانتی‌لیسم برای حدود دو قرن و نیم بر اروپا از سوی دیگر موجب شد که شهرها و شهرنشینی و رشد جمعیت شهری تقویت شود و نهادهای اقتصادی جدیدی مانند بانک‌ها و سازمان‌های اعتباری و بیمه و بورس شکل بگیرد و با رشد قدرت دریایی و عصر اکتشافات و استعمار، نظام‌های سیاسی در اروپا تغییرات جدیدی را تجربه کنند و به لحاظ سیاسی وارد عصر جدیدی شوند. این همه، موجب شد که رشد علوم و فنون منجر به انقلاب صنعتی شود که بستر مناسبی برای ظهور، رشد و توسعه سرمایه‌داری صنعتی فراهم کرد. انقلاب صنعتی که با ویژگی تولید انبوه توسط تجهیزات فنی و ماشین‌آلات کارخانه‌ای تعریف می‌شود علت اصلی ایجاد نظام سرمایه‌داری صنعتی بود.

---

1 Invisible Hand - واژه دست نامرئی فقط یک بار در کتاب آدام اسمیت به کار رفته است اما امروزه به درستی به مثابه جوهره اندیشه‌های اسمیت در تعادل بازارهای رقابتی به کار می‌رود.

نظام سرمایه‌داری صنعتی موجب شد که نهادهای پولی، مالی و تجاری که صورت اولیه آن‌ها در عصر رونق تجارت شکل گرفته بودند متناسباً تغییر و توسعه یابند به نحوی که بتوانند زمینه رشد و توسعه بیشتر نظام سرمایه‌داری صنعتی را فراهم سازند. به هر حال، نویسنده از کاربرد واژه سرمایه‌داری تجاری به مثابه مادر نظام سرمایه‌داری صنعتی دفاع نمی‌کند زیرا که آن را سبب خطا در تعبیر صحیح از سرمایه‌داری صنعتی می‌داند. با وجود این، اصطلاح سرمایه‌داری تجاری توسط اقتصاددانان قرن بیستم ترویج یافته و هم‌اکنون گریزی از به کارگیری آن نیست هر چند ضروری است به ملاحظات پیش گفته توجه کافی مبذول شود.

اقتصاددانان جدید، به‌ویژه از اوایل قرن بیستم به بعد با استفاده از دستاوردهای «شومپتر»<sup>۱</sup> تعابیر جدیدی از نظام سرمایه‌داری مطرح کردند که بر ابهامات قبلی افزوده است. این تعابیر را می‌توان به شرح ذیل خلاصه کرد: «آزادی اقتصادی»<sup>۲</sup>، «بنگاه‌های آزاد»<sup>۳</sup>، «اقتصاد بنگاه‌های آزاد»<sup>۴</sup>، «بازار آزاد»<sup>۵</sup>، «اقتصاد بازار آزاد»<sup>۶</sup>، «لسه‌فر»<sup>۷</sup>، «اقتصاد بازار»<sup>۱</sup>، «آزادی بازار»<sup>۲</sup>، «بازار خودتنظیمی»<sup>۳</sup>، «سرمایه‌داری بازار آزاد»<sup>۴</sup>، «سرمایه‌داری مدیریت مدیریت شده یا دولتی»<sup>۵</sup>، «سرمایه‌داری رفاه»<sup>۶</sup> و برخی دیگر که جهت پرهیز از اطناب، مطرح نمی‌کنیم.

---

1 Joseph Schumpeter (1883-1950) - اقتصاددان اتریشی که برای مدتی وزیر مالیه اتریش بود. نامبرده بعد از چند سالی تدریس در برخی دانشگاه‌ها از جمله دانشگاه بن، در سال 1932 استاد دانشگاه هاوارد شد و بعد از مدتی تابعیت امریکا را پذیرفت. شومپتر از اقتصاددانان بزرگ قرن بیستم است که شناخت دقیقی از نقش واقعی او در تحول اندیشه‌های اقتصادی نیازمند تحقیقات و بررسی‌های زیادی است. در دانشگاه وین تحصیل کرد و به شدت تحت تأثیر مکتب اقتصادی اتریش به ویژه کارل منگر (Karl Menger, 1840-1921) و مکتب تاریخی آلمان به ویژه اشمولر (Gustav von Schmoller, 1838-1917) و نیز تحت تأثیر تعالیم والراس قرار داشت و از مدافعان سرسخت سرمایه‌داری بازار آزاد بود. شومپتر نقش مهمی در تربیت حلقه‌ای از اقتصاددانان مارکسیست امریکایی به ویژه پل سوئیزی (Paul Sweezy, 1910-2004)، دستیار شومپتر در دانشگاه هاروارد، ایفا کرد. رابرت سولو (Robert Solow (1924 - ) استاد بازنشسته M.I.T. و برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال 1987 از دانشجویان او بود که برخی نظریات شومپتر را توسعه داد. همچنین، آلن گریسپن (Alan Greenspan) که همزمان با بحران بزرگ مالی سال 2008 میلادی رئیس فدرال رزرو امریکا بود و به دلیل اعتماد بیش از حد به عملکرد بازار آزاد و فقدان نظارت‌های لازم فدرال رزرو بر عملکرد بانک‌ها در اعطای وام‌های خرید مسکن، یکی از مسئولان اصلی این بحران بزرگ شناخته می‌شود، از دانشجویان شومپتر بود. به نظر نگارنده، زوایای تاریک زندگی علمی شومپتر و نقش او در شبکه‌سازی پژوهشگران به منظور نظریه‌پردازی علیه نظام سوسیالیسم به ویژه مارکسیسم هنوز شناخته شده نیست و نیازمند مطالعات بیشتری است.

## 2 Economic Liberalisation

### 3 Free Enterprise

### 4 Free Enterprise Economy

### 5 Free Market

### 6 Free Market Economy

7 Laissez-faire - تلفظ صحیح این اصطلاح، لیسسه‌فر است اما چون در زبان فارسی لسه‌فر رایج شده است ما نیز همین تلفظ را به کار می‌بریم. لسه‌فر نخستین بار در مکتوبات اقتصادی فیزیوکرات‌ها به کار رفته است. فیزیوکرات‌ها معتقد بودند که قوانین طبیعت (Laws of Nature) باید بر فعالیت‌های اقتصادی حاکم باشد و وظیفه دولت محدود به حفاظت از جان مردم، آزادی و مالکیت است. لسه‌فر در لغت فرانسه در معنای «بگذارید کارشان را بکنند» (Let them do) و یا «بگذارید امورات بگذرد» (Let them go) به کار می‌رود. این اصطلاح به همراه Laissez-passer به معنای «بگذارید بروند» نیز مورد استفاده قرار گرفته است. در اینکه چه کسی نخستین بار این اصطلاح را به کار برد اختلاف نظر وجود دارد. گفته می‌شود که گورنه (Jacques C.M.V.M. Gournay, 1712-1759) تاجر معروف فرانسوی که در اواخر عمر به مطالعه اقتصاد علاقمند شد و از حامیان سرسخت آزادی تجارت در فرانسه بود، نخستین کسی است که از این اصطلاح در مکتوبات علمی خویش در باب آزادی تجارت استفاده کرد. با اینکه گورنه معاصر فیزیوکرات‌ها در فرانسه بود اما تورگو (Anne Robert J. Turgot, 1727-1781) فیلسوف و اقتصاددان معروف مکتب فیزیوکراسی معتقد است که به عکس اکثر فیزیوکرات‌ها که طبیعت (زمین، معادن، ...) را منشأ اصلی تولید می‌دانستند، گورنه براین عقیده بود که صنعت و تجارت نیز نقش اساسی در تولید و توسعه اقتصادی ایفا می‌کنند. (به مقاله تورگو تحت عنوان «در مدح گورنه» (In Praise of Gournay) که در سال 1759 نوشته شده و ترجمه انگلیسی آن در سال 1977 در کتاب اقتصاد تورگو (The Economics of Turgot) منتشر شده است، مراجعه شود). متأسفانه، نوآوری گورنه در اینکه تجارت و

ملاحظه می‌شود که با طیف گسترده‌ای از اصطلاحات برای تبیین نظام سرمایه‌داری روبرو هستیم. متأسفانه، بسیاری از اقتصاددانان معاصر هیچ دقت علمی در به‌کارگیری هر یک از این اصطلاحات برای معرفی «سرمایه‌داری» ندارند. دلیل این امر را باید در روش‌شناسی این دسته از اقتصاددانان جستجو کرد زیرا که در تحلیل مسائل اقتصادی رویکرد مکانیستی (توجه به چگونگی‌ها و غفلت از چرایی‌ها) دارند و لذا صرفاً به سازوکارها توجه می‌کنند که در روبرو است و نه به فعل و انفعالات که در زیرینا قرار دارد. از دیدگاه این دسته از اقتصاددانان، اصطلاح لسه‌فر که مربوط به سال‌های 1750 است با اصطلاح سرمایه‌داری رفاہ که مربوط به میانه قرن بیستم است، فرق چندانی به لحاظ درک مفهوم سرمایه‌داری ندارد زیرا که سرمایه‌داری رفاہ را صورت تکامل یافته همان نظام لسه‌فر در قرن هیجدهم می‌دانند.

آدام اسمیت (1790-1723) هیچگاه از اصطلاح لسه‌فر در مکتوبات خود استفاده نکرد. اسمیت عمیقاً به مفهوم لسه‌فر اعتقاد داشت و همچون فیزیوکرات‌ها که معتقد بودند «بگذارید طبیعت کار خود را بکند»<sup>۷</sup>، او نیز معتقد بود که «بگذارید نظم طبیعی» که همان «دست نامرئی» است، کار خود را انجام دهد. آدام اسمیت همچون فیزیوکرات‌ها منظورش از این اصطلاحات، عدم دخالت دولت و رفع موانع تجارت آزاد و لغو مقررات و آئین‌نامه‌های تنظیم‌گری در اقتصاد به ویژه در بخش صنعت و تجارت بود. به عبارت دیگر، اسمیت معتقد بود که باید همه قوانینی که عملکرد بازار را محدود می‌کند لغو شود. با وجود این، از اصطلاح لسه‌فر استفاده نمی‌کرد. علی‌رغم این حقیقت که فیزیوکرات‌ها و آدام اسمیت به شدت با مکتب مرکانتی لیسم مخالفت می‌کردند و مدافع آزادی در عملکرد بازار بودند، اسمیت سعی می‌کرد از مکتب فیزیوکراسی فاصله بگیرد زیرا که به مبانی فلسفی فیزیوکرات‌ها از جمله کشف شهودی قوانین طبیعی و جلوه مشیت الهی در قوانین طبیعی، معتقد نبود و لذا ترجیح می‌داد از اصطلاح لسه‌فر که کاربرد بیشتری در مکتب فیزیوکرات‌ها داشت استفاده نکند. دیوید ریکاردو (1823-1772) و توماس مالتوس (1834-1766) نیز از اصطلاح لسه‌فر استفاده نکردند. به نظر می‌رسد که بنتام<sup>۸</sup> نخستین اقتصاددان انگلیسی است که از این اصطلاح در مکتوبات اقتصادی به زبان انگلیسی استفاده کرده است و سپس جیمز میل<sup>۹</sup> اقتصاددان انگلیسی و فرزندش جان استوارت میل<sup>۱</sup> این اصطلاح

---

صنعت علاوه بر کشاورزی منشأ تولید به معنای واقعی آن است، به آدام اسمیت نسبت داده شده است. خاطر نشان می‌کنیم که کتاب ثروت ملی آدام اسمیت که این ایده را تبیین کرده است در سال 1776 منتشر شد.

1. Market Economy - با اینکه «اقتصاد بازار» اصطلاح صحیحی است اما اصطلاح سیستم یا «نظام بازار» (Market System) صحیح نیست. در مواردی دیده شده است که «اقتصاد بازار» را مترادف «نظام بازار» می‌گیرند که خطاست زیرا که بازار در واقع نهادی است که می‌تواند تحت کنترل دولت باشد (State Controlled Market System) یا آنکه آزاد باشد (Free Market System). بنابراین، اصطلاحات «نظام بازار کنترل شده دولتی» و «نظام بازار آزاد» صحیح هستند لیکن «نظام بازار» نارساست.

2 Market Liberalism

3 Self-regulating Market

4 Free Market Capitalism

5 Regulated or State Capitalism

6 Welfare Capitalism

7 Let Nature Run its Course = Laissez - faire

8 Jeremy Bentham (1748-1832)

9 James Mill (1773-1836)

اصطلاح را به کار برده و ترویج کردند. در مورد لسه فر توضیحات تقریباً مبسوطی دادیم تا این نکته روشن شود که اقتصاددانان معاصر از یک سو سرمایه‌داری را اساساً مترادف لسه فر می‌دانند و از سوی دیگر آدام اسمیت را پدر اقتصاد سرمایه‌داری معرفی می‌کنند در حالی که آدام اسمیت آگاهانه هیچگاه از این اصطلاح استفاده نکرد. اقتصاددانان بزرگی که طرفدار بازار آزاد بودند سرمایه‌داری را به صورت کاملاً سطحی و غیرعلمی تعریف کرده‌اند. برای نمونه «لودویک فون میزس»<sup>۲</sup> که از نظریه پردازان بزرگ اقتصاد بازار به شمار می‌رود سرمایه‌داری را مترادف «اقتصاد بازار» می‌داندست و معتقد بود که «سرمایه‌داری اساساً یک سیستم تولید انبوه برای رفع نیاز توده‌های مردم است.»<sup>۳</sup> در اینکه تولید انبوه یکی از ویژگی‌های نظام سرمایه‌داری است شکی نیست اما اینکه تولید انبوه برای رفع نیاز توده‌های مردم است، محل تردید و اشکال است. از سوی دیگر، این سؤال که آیا تولید انبوه برای کسب سود بیشتر است و یا آنکه شرط لازم برای بقای نظام سرمایه‌داری است در این تعریف بدون پاسخ باقی می‌ماند. فون میزس سرمایه‌داری را نه تنها شعارگونه تعریف می‌کند که جلوه‌ای از ارزش‌های انسانی نیز به آن می‌بخشد و شکاف عظیم طبقاتی را اغماض می‌کند و سیاست‌های سرمایه‌داری در گشودن بازارهای جدید در کشورهای در حال توسعه برای فروش تولیدات انبوه و تبدیل شدن این کشورها به اقتصادهای مصرفی را نادیده می‌گیرد.

### ویژگی‌های سرمایه‌داری در رویکردهای غیرمارکسیستی

در مجموع، ویژگی‌های سرمایه‌داری در رویکردهای غیرمارکسیستی و کاستی‌های آن را به شرح ذیل می‌توان خلاصه کرد.

#### الف - مالکیت خصوصی ابزار تولید

1 John Stuart Mill (1806-1873)

2 Ludwig von Mises (1881-1973) - فون میزس، اقتصاددان، تاریخ‌دان و جامعه‌شناس یهودی متعلق به مکتب اتریش که در بخشی از اتریش - مجارستان که هم اکنون جزو اکران است متولد شد، در دانشگاه وین تحصیل کرد و در سال 1940 با استفاده از بورس بنیاد راکفلر به امریکا مهاجرت کرد و تبعه امریکا شد. فردریک فون هایک (Friedrich von Hayek, 1899-1992) دانشجوی او بود و عقیده داشت که فون میزس، مهمترین نقش را در احیای لیبرالیسم در دوران بعد از جنگ جهانی دوم ایفا کرده است. معروف است که فون میزس حلقه‌ای متشکل از هفتاد نفر از دانشجویانش را در اتریش شکل داده بود که اکثراً به امریکا مهاجرت کردند (از جمله هایک و اسکار مورگنشرن (Oscar Morgenstern) - مورگنشرن رساله دکتری خود را با میزس نوشت و کتاب معروف نظریه بازی‌ها و رفتار اقتصادی (The Theory of Games and Economic Behavior, 1944) را با فون نویمان (John von Neumann, 1903-1957) ریاضی‌دان و نابغه بزرگ قرن بیستم منتشر کرد. توضیح اینکه Morgenstern به معنای صبح و Stern به معنای ستاره است.) نکته جالب توجه اینکه دانشجویان میزس که به امریکا مهاجرت کردند مؤسسه میزس (Mises Institute) را برای نشر اندیشه‌های او تأسیس کردند.

3 "Capitalism is essentially a system of mass production for the satisfaction of the needs of the masses."

برای آشنایی با اندیشه‌های فون میزس در دفاع از سرمایه‌داری و نقد مارکسیسم به کتاب سیاست اقتصادی: اندیشه‌هایی برای امروز و فردا مراجعه کنید. این کتاب که مشتمل بر مباحثی است که فون میزس در 6 جلسه تدریس کرده است توسط مؤسسه میزس در امریکا در سال 1995 منتشر شد. (از انتشارات (Irvington: NY: Free Market Book) کتاب معروف فون میزس تحت عنوان سوسیالیسم: یک تحلیل اقتصادی و جامعه‌شناسی (Socialism: An Economic and Social Analysis) که در سال 1922 منتشر شد تأثیر بسزایی در تقویت اندیشه‌های مخالفین مارکسیسم و حامیان بازار آزاد، به ویژه فردریک هایک داشته است.

طرفداران «اقتصاد بازار»، مالکیت خصوصی و به ویژه مالکیت بر ابزار تولید را مهمترین ویژگی نظام سرمایه‌داری می‌دانند. فون میزس از یک سو به شدت تحت تأثیر اندیشه‌های «کارل منگر»<sup>۱</sup> اقتصاددان اتریشی قرار داشت و از سوی دیگر دیدگاه‌های هایک در دفاع از سرمایه‌داری و مقابله با سوسیالیسم را به نحو بارزی شکل داد. فون میزس سرمایه‌داری را مترادف نظام اقتصاد بازار آزاد می‌دانست و آن را یک نظام اجتماعی تقسیم کار معرفی می‌کرد که مالکیت خصوصی ابزار تولید وجه مشخصه آن است. تأکید بر مالکیت خصوصی ابزار تولید از آن زمان به بعد، مهمترین ویژگی نظام سرمایه‌داری شناخته شده است. دلیل این امر را باید در واکنش این اقتصاددانان به مارکس جستجو کرد زیرا که مارکس معتقد بود که لغو مالکیت خصوصی از ابزار تولید تنها راهکار حذف ارزش اضافی و لذا حذف استثمار از نظام سرمایه‌داری و واژگونی این نظام است. به عبارت دیگر، مارکس معتقد بود که اگر طبقه کارگر یا پرولتاریا مالکیت جمعی بر ابزار تولید را به دست آورد و دیکتاتوری پرولتاریا تأسیس شود، آنگاه می‌توان انتظار داشت که نظام کمونیستی جای نظام سرمایه‌داری را بگیرد.<sup>۲</sup> نکته‌ای که نباید مغفول بماند این است که در رویکرد غیرمارکسیستی در تعریف نظام سرمایه‌داری، ویژگی مالکیت خصوصی ابزار تولید صرفاً محدود به نظام سرمایه‌داری صنعتی یا «تولید انبوه توسط ماشین برای فروش در بازار» نیست بلکه مالکیت خصوصی ابزار در معنای عام کلمه مراد است.

اگر مالکیت خصوصی ابزار تولید در معنای عام کلمه را به مثابه ویژگی اصلی نظام سرمایه‌داری بپذیریم، آنگاه این ایراد بر فون میزس و هایک و پیروان آنان وارد می‌شود که نظام سرمایه‌داری صنعتی که پس از انقلاب صنعتی شکل گرفت وجه تمایزی با نظام‌های قبل از آن ندارد. در واقع، نه تنها مالکیت خصوصی بر ابزار تولید بلکه مالکیت به معنای مطلق کلمه را می‌توان از دوران باستان در همه جوامعی که در تاریخ تمدن ذکر از آنان شده است، ملاحظه کرد. بدین ترتیب، فون میزس، هایک و پیروان آنان باید بپذیرند که از عهد باستان هر نظامی که مالکیت خصوصی بر ابزار تولید را محترم و به رسمیت شناخته در واقع یک نظام سرمایه‌داری بوده است!<sup>۳</sup>

1 Carl Menger (1840-1921) - منگر در بخشی از امپراتوری اتریش متولد شد که اکنون جزو لهستان است. به روایتی او را بنیانگذار مکتب اقتصادی اتریش (Austrian School of Economics) می‌دانند که دستاوردهای زیادی در مکتب مارژینالیسم (Marginalism) و مطلوبیت نهایی (Marginal Utility) دارد و بدین واسطه، نظریه ارزش در مکتب اقتصاد کلاسیک را به چالش می‌کشید. او دکترای حقوق داشت اما از سال 1867 اقتصاد سیاسی را نزد خود فرا گرفت و در سال 1871 کتاب اصول اقتصاد سیاسی را منتشر کرد. منگر علاوه بر تدریس در دانشگاه وین، به یکی از شاهزادگان اتریشی اقتصاد سیاسی و آمار تدریس می‌کرد و این تدریس تا سال 1889 که آن شاهزاده خودکشی کرد ادامه داشت.

2 بزرگترین خطای مارکس این بود که لغو مالکیت خصوصی از ابزار تولید را یگانه راهکار رفع استثمار از طبقه کارگر می‌دانست. دلایل این خطای بزرگ مارکس را می‌توان چنین برشمرد: اولاً، مارکس کاملاً «علم‌زده» بود و به شدت تحت تأثیر پیشرفت علوم تجربی به ویژه صنعت در زمان خود قرار داشت و لذا در جستجوی فرمولی کامل برای توضیح دادن رفتارهای اجتماعی و تحولات تاریخی همه جوامع بشری از ابتدای تاریخ تا انقلاب صنعتی و ظهور سرمایه‌داری بود. ثانیاً، مارکس روش دیالکتیک ماتریالیستی را برای تفسیر تاریخ به کار برد بدون آنکه به کاستی‌های جدی آن توجهی داشته باشد. ثالثاً، در فرایند تحلیل ماتریالیستی از تاریخ (ماتریالیسم تاریخی) به اجبار به سقوط سرمایه‌داری و جایگزینی کمونیسم رسید. رابعاً، راهکار تحقق کمونیسم را جز در لغو مالکیت خصوصی ابزار تولید و ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا ندید. بحث بیشتر در این موارد، خارج از موضوع این نوشتار است.

3 توجه خواننده را به این نکته جلب می‌کنم که اندیشه‌های فون میزس و هایک هنوز نقش مؤثری در شکل دادن به اندیشه‌های انحرافی در تحلیل نظام‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایفا می‌کند. «مؤسسه اتریشی اقتصاد و فلسفه اجتماعی» در وین (Austrian Institute of Economics and Social

از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که ویژگی «مالکیت خصوصی ابزار تولید» نمی‌تواند وجه افتراق نظام سرمایه‌داری از نظام‌های قبل از آن باشد. بنابراین، صرفاً با تکیه بر این معیار نمی‌توان نظام سرمایه‌داری را به درستی تعریف کرد بلکه باید بر «مالکیت خصوصی ابزار تولید برای تولید انبوه توسط ماشین برای فروش در بازار» تأکید داشت که در آن صورت این اقتصاددانان، ضرورتاً به معرکه مباحثه و مجادله با مارکس در حوزه‌هایی همچون ارزش اضافی و استثمار وارد می‌شوند در حالی که هدف این اقتصاددانان گریز از رویارویی با آموزه‌های مارکسیسم است.

## ب - وجود طبقه کارگر

از دیگر ویژگی‌های نظام سرمایه‌داری در رویکردهای غیرمارکسیستی، وجود طبقه کارگری است که در قبال دریافت دستمزد، کار خود را در بازار عرضه می‌کند. این ویژگی نیز نمی‌تواند وجه افتراق نظام سرمایه‌داری از سایر نظام‌ها باشد. در طول تاریخ و از زمانی که پول وسیله مبادله در بازار شد همواره کارگرانی وجود داشتند که برای دیگران کار کرده و دستمزد دریافت می‌کردند.

اگر «طبقه» را در معنای مارکسیستی آن به کار ببریم که جایگاه کارگران را در روابط اجتماعی تولید مشخص می‌کند آنگاه می‌توان با تعریف مشابهی برای طبقه سرمایه‌دار و بررسی سازوکار شکل‌گیری ارزش اضافی که حاصل فروش «نیروی کار»<sup>1</sup> در بازار است، به تعبیر مارکسیستی از نظام سرمایه‌داری رسید، درحالی که بحث ما در این بخش، ویژگی‌های سرمایه‌داری در رویکردهای غیرمارکسیستی است. حاصل آنکه در رویکرد غیرمارکسیستی به تعریف سرمایه‌داری، به نظر نمی‌رسد که وجود کارگران مزدبگیر بتواند نقشی در تعریف نظام سرمایه‌داری ایفا کند به نحوی که وجه تمایز این نظام از سایر نظام‌ها باشد.

## ج - وجود فناوری‌های مناسب برای تولید انبوه به منظور فروش تولیدات در بازار

درخصوص این ویژگی، ضروری است به سه نکته به شرح ذیل توجه کنیم:

---

(Philosophy) نهادی است که آموزه‌های «سرمایه‌داری بازار آزاد» (Free Market Capitalism) را با تکیه بر لیبرالیسم کلاسیک (Classical Liberalism) در چارچوب «مکتب اقتصادی اتریش» اشاعه می‌دهد و حتی وارد تبلیغات سیاسی از یک سو و تبلیغات دینی برای توسعه مسیحیت از سوی دیگر نیز شده است. هم‌اکنون (سال 2019 میلادی) ریاست این مؤسسه با پروفسور مارتین رونهایمر (Martin Rhonheimer) کشیش سوئیس است که استاد علم اخلاق و فلسفه سیاسی در دانشگاه «تربیت کشیش صلیب مقدس» (Pontifical University of Holy Cross) در شهر رم است که در سال 1984 تأسیس شد. نامبرده به شدت از جدایی دین و سیاست حمایت می‌کند و به دین مبین اسلام به سبب ملاحظات حکومتی که در قرآن مجید و شریعت وجود دارد با قدرت تمام حمله می‌کند و تأسیس دولت اسلامی (Islamic State) را جز تکرار تاریخی خشونت و توسعه آن نمی‌داند. شایسته است آنان که امروزه در کشور ما از هایک و آموزه‌های سرمایه‌داری بازار آزاد دفاع می‌کنند نکات پیش گفته را در بستری گسترده و عمیق بررسی کنند تا ناآگاهانه زمینه‌ساز سلطه اندیشه‌های استکباری غرب و اسلام‌ستیزی در نقاب آزادی و لیبرالیسم نشوند.

1 Labor Power

**یکم** - مازاد تولید بر مصرف و فروش آن در بازارهای دور و نزدیک، سابقه چند هزار ساله دارد و منحصر به نظام سرمایه‌داری نیست. وجود جاده ابریشم و مسیرهای دیگر تجارت از طریق خشکی و دریا نشان‌دهنده رونق مبادلات در گذشته‌های دور است.

**دوم** - برخی کالاها مانند ابریشم و ادویه در سطح انبوه تولید و مبادله می‌شد و لذا تولید انبوه، ویژگی منحصر به فرد نظام سرمایه‌داری نیست.

**سوم** - وجود فناوری‌های مناسب برای تولید انبوه نیز منحصر به نظام سرمایه‌داری نیست زیرا تولید انبوه ابریشم، ادویه، ظروف چینی و بلورین، مسی و نقره، منسوجات و نظایر آن در گذشته‌های دور قطعاً بدون فناوری‌های مناسب امکان‌پذیر نمی‌بود. ناگفته نماند که ویژگی وجود فناوری‌های مناسب برای تولید انبوه بسیار نزدیک به ویژگی رویکرد مارکسیستی به تعریف نظام سرمایه‌داری است اما فاقد اصل تولید انبوه کالاهای استاندارد توسط تجهیزات دقیق فنی است که ضرورتاً سرمایه‌گذاری‌های سنگینی را می‌طلبد که نتیجه آن، جدایی کامل سرمایه از کار و شکل‌گیری طبقات سرمایه‌دار و کارگر و نزاع طبقاتی است. بنابراین، اگر این ملاحظات را بپذیریم آن‌گاه وارد رویکرد مارکسیستی به تعریف سرمایه‌داری شده‌ایم.

## جمع‌بندی

باتوجه به آن‌چه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که تولید انبوه محصولات کارخانه‌ای با استفاده از فناوری‌های مناسب و استفاده از ابزارهای دقیق مهندسی برای تولید کالاهای یکسان در خط تولید، ویژگی اصلی تولید در نظام سرمایه‌داری صنعتی است که بعد از انقلاب صنعتی پدید آمد و ایجاد کارخانه‌های بزرگ صنعتی یکی از نتایج آن است. ناگفته نماند که حتی با تکیه بر این ویژگی نمی‌توان پویایی و سازوکار نظام سرمایه‌داری را به درستی شناخت زیرا آنچه مایه حیات سرمایه‌داری است ضرورت سرمایه‌گذاری به ویژه در رشد فناوری از یک سو و توسعه سازمان‌بندی تولید به ویژه توسعه مدیریت به سبک سرمایه‌داری و ارتقا «مهارت‌های کارآفرینی»<sup>1</sup> و افزایش بهره‌وری و تنوع‌بخشی به محصولات و خدمات برای کسب سود بیشتر است. عملکرد چنین نظامی مستلزم اجتماع شرایط زیر است:

- 1- به رسمیت شناختن مالکیت خصوصی به ویژه مالکیت بر ابزار تولید،
- 2- وجود طبقه کارگر که نیروی کار خود را در فضای رقابتی بفروشد،
- 3- وجود طبقه سرمایه‌دار که بتواند مالک ابزار تولید شود و کالا و خدمات را برای بازار تولید کرده و در بازار بفروشد و از سود حاصل، سرمایه‌گذاری مجدد کند،
- 4- امنیت حقوقی تراکم سرمایه بخش خصوصی،
- 5- وجود زیرساخت‌های فیزیکی لازم برای گردش کالا در مقیاس بزرگ در حوزه مبادله،
- 6- وجود چارچوب‌های لازم حقوقی برای رشد تجارت،

- 7- توسعه و تعمیق نظام مالی و شبکه‌های بانکی برای تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌های بزرگ توسط سرمایه‌داران،
- 8- گشودن بازارهای خارج از مرزها برای فروش کالاهایی که به صورت انبوه تولید شده است،
- 9- توسعه سرمایه‌گذاری در خارج از مرزهای ملی برای کسب سود بیشتر به منظور تراکم سرمایه،
- 10- وجود نهادهای بین‌المللی برای تأمین امنیت سرمایه‌گذاری‌های خارجی،
- 11- القاء این اندیشه به مدیران ارشد و اقتصاددانان کشورهای در حال توسعه که به جز سرمایه‌گذاری خارجی و حل شدن در نظام سلطه اقتصادی، راهی برای رشد و توسعه اقتصادی ندارند،
- 12- شبکه گسترده تبلیغات برای ایجاد نیاز در مصرف‌کنندگان تا بتوانند انبوه کالاها و خدمات تولید شده را به فروش برسانند،

13- توسعه نظام بانکی برای اعطای وام به مصرف‌کنندگان برای خرید کالا و خدمات عرضه شده به بازار. چنانکه قبلاً گفته شد، مدافعان سرسخت نظام سرمایه‌داری معتقد بوده و هستند که نوآوری، موتور رشد نظام سرمایه‌داری است. ما این قول را تصدیق می‌کنیم اما به این نکته نیز باید توجه کرد که اولاً، یکی از ثمرات رشد فناوری جایگزین شدن سرمایه به جای نیروی کار است که افزایش بیکاری و کاهش دستمزد واقعی طبقات متوسط و محروم را به دنبال دارد و ثانیاً، رشد فناوری موجب افزایش سطح تولیدات انبوه می‌شود که با کاهش قدرت خرید طبقات حقوق و دستمزد بگیر، نتیجه‌ای جز بحران حاصل از مازاد عرضه بر تقاضا نخواهد داشت. با گشایش بازارهای مصرف در خارج از مرزها به‌ویژه سلطه بر بازارهای مصرف در کشورهای در حال توسعه می‌توان نه تنها بحران مازاد تولید را تا حدی کاست بلکه کاهش دستمزد واقعی کارگران در کشورهای پیشرفته صنعتی را نیز تا حدی جبران کرد، اما علاج واقعی این مسئله در چارچوب نظام سرمایه‌داری غیرممکن است زیرا که این بحران‌ها ذاتی نظام سرمایه‌داری است.

از میانه قرن بیستم به بعد، سودآوری در نظام سرمایه‌داری دیگر محدود به حوزه‌های تولید و مبادله در بازار کالا و خدمات نیست بلکه «سفته‌بازی»<sup>1</sup> در «بازارهای کاغذی»<sup>2</sup> نیز نه تنها منشاء سودهای هنگفت شده است بلکه یکی دیگر از عوامل مؤثر در ایجاد بحران‌های جدید در نظام سرمایه‌داری است. اگر گشودن بازارهای خارجی توانسته است بحران حاصل از فزونی تولیدات انبوه نسبت به تقاضای مؤثر را که حاصل رشد فناوری است تا حدی مدیریت کند، بحران‌های مالی که حاصل «نوآوری‌های مالی»<sup>3</sup> است نه تنها به سادگی قابل پیش‌بینی نیست بلکه ابزارهای لازم برای مدیریت مؤثر آنها به جز نظارت‌های ناکارا و ناکافی دولتی وجود ندارد. در نظام سرمایه‌داری که رفتار و اقتدار دولت‌ها به شدت تحت تأثیر نفوذ و سلطه سرمایه‌داران بزرگ صنعتی و صاحبان قدرت‌های بزرگ مالی قرار گرفته است منطقاً نمی‌توان انتظار زیادی از نظارت‌های دولتی

1 Speculation

2 Paper Markets

3 Financial Innovations - نوآوری‌های مالی مانند مشتقات (Derivatives) مشتمل بر آتی‌ها (Futures) و اختیارات (Options) و استراتژی‌های نوآورانه در معاملات آنها در بورس هاست. به کتاب نویسنده تحت عنوان مشتقات و مدیریت ریسک در بازار نفت، انتشارات موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، چاپ دوم، 1390 مراجعه شود.

برای جلوگیری از وقوع بحران‌های مالی داشت. بحران بزرگ مالی سال 2008 میلادی، نمونه بارز این گونه بحران‌ها در نظام سرمایه‌داری است.<sup>1</sup>

هم‌اکنون، نظام سرمایه‌داری بسیار پیچیده‌تر از نظام سرمایه‌داری صنعتی اوائل قرن نوزدهم شده است که مارکس ساختار و پویایی آن را بررسی کرد. سرمایه‌داری قرن بیست و یکم ابعاد جدیدی به ویژه در حوزه‌های پولی و مالی دارد که نیازمند مطالعات دقیق است. بدون دقت در مطالعات و تحقیقات انجام شده در باب سرمایه‌داری صنعتی (رویکردهای مارکسیستی و غیرمارکسیستی) و بدون مطالعه نقشی که هم‌اکنون نهادهای پولی و مالی در پویایی نظام سرمایه‌داری ایفا می‌کنند نه می‌توان به تعریف صحیحی از نظام سرمایه‌داری دست یافت، نه می‌توان آینده آن را به درستی پیش‌بینی کرد و نه می‌توان از موضع اقتصاد اسلامی سیاست‌های مناسبی برای مقابله با نفوذ این نظام سلطه طراحی کرد.

نظام اقتصاد سرمایه‌داری منطقاً نظام‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حقوقی متناسب با خود را می‌طلبد که نهایتاً منظومه نظام سرمایه‌داری را شکل می‌دهند که سبک زندگی غربی یکی از مظاهر آن است. «روابط و مناسبات قدرت»<sup>2</sup> در نظام سرمایه‌داری از ویژگی‌های خاصی برخوردار شده است و براساس اصولی تنظیم می‌شود که به صورت اساسی متفاوت با نظام اسلامی است. از دیدگاه نویسنده، ویژگی منحصر به فرد نظام سرمایه‌داری را باید در همین روابط قدرت جستجو کرد. متأسفانه، تحقیق در باب ویژگی‌ها و اصول این روابط قدرت تا حد زیادی مغفول مانده است زیرا که اقتصاددانان نظام سرمایه‌داری سعی کرده‌اند اقتصاد سرمایه‌داری را جدا از روابطی که با نظام‌های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و حقوقی دارد تحلیل کنند. در واقع، از اواخر قرن نوزدهم کوشش بسیاری از اقتصاددانان لیبرال این بود که به جای اصطلاح اقتصاد سرمایه‌داری از واژه علم اقتصاد استفاده کنند تا حقایق این نظام و بحران‌های ذاتی آن را که ناشی از روابط و مناسبات قدرت در منظومه نظام سرمایه‌داری است در هاله‌ای از ابهام باقی بگذارند. برای پژوهشگرانی که علاقمند و متعهد به مطالعه در اقتصاد اسلامی و طراحی نظام تدبیر در تنظیم امور اقتصادی مسلمین هستند بررسی این روابط قدرت و مطالعه پیوند اقتصاد با حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از اهمیت زیادی برخوردار است.<sup>3</sup>

حاصل آنکه چندین دهه سلطه نظام سرمایه‌داری بر کشور ما موجب شده است که حلقه‌های وابستگی به قطب‌های اقتصاد سرمایه‌داری سخت‌تر شود که ثمرات آن را در حاکمیت ارزش‌های سرمایه‌داری به ویژه در الگوی مصرف و تولید حتی در سیاست و روابط خارجی به وضوح ملاحظه می‌کنیم. از این رو، مبارزه دائمی با نفوذ و سلطه ارزش‌های سرمایه‌داری در شئون مختلف نظام‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی در صدر

---

2 به کتاب نویسنده تحت عنوان ماهیت و علل بحران مالی 2008 و تأثیر آن بر اقتصاد ایران، انتشارات پژوهشکده تحقیقات استراتژی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، 1387 مراجعه شود.

## 2 Power Relations

1 این رویکرد را نویسنده در سال‌های اخیر تحت عنوان «نظریه تعادل عمومی در اقتصاد اسلامی» مطرح کرده است. ان‌شاءالله به زودی مکتوباتی در این زمینه توسط نویسنده منتشر خواهد شد.

اولویت‌های نظام جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرد. بررسی بیشتر این نکته، فرصت دیگری را می‌طلبد زیرا که موضوعاً خارج از نوشتار فعلی است.

#### 4. جایگاه و اهمیت این کتاب در مطالعات نظام سرمایه‌داری

در این بخش، به بررسی جایگاه و اهمیت کتاب حاضر می‌پردازیم. نخست، شکل‌گیری رویکرد اقتصاد سیاسی در تحلیل‌های نویسنده را به اجمال مطرح می‌کنیم و سپس به بررسی نکات قوت و ضعف این کتاب می‌پردازیم.

##### الف - مبانی اندیشه‌های اقتصادی جفری اینگام

جفری اینگام<sup>۱</sup>، جامعه‌شناس انگلیسی، اقتصاددان سیاسی و نویسنده کتاب سرمایه‌داری<sup>۲</sup>، در سال 1968 مدرک دکتری خود را در جامعه‌شناسی از دانشگاه کمبریج دریافت کرد و از سال 1972 تا زمان بازنشستگی، در دانشگاه کمبریج به تدریس جامعه‌شناسی و اقتصاد سیاسی اشتغال داشت. نام‌برده، قبل از آن نیز مدتی در دانشگاه‌های «لیستر»<sup>۳</sup> و «ساکس»<sup>۴</sup> جامعه‌شناسی تدریس می‌کرد. شکل‌گیری نگرش او به اقتصاد سیاسی و به ویژه تحلیل‌هایی که از نظام سرمایه‌داری دارد، با بررسی سیر تاریخی انتشارات او معلوم می‌شود. در اینجا فقط به کتاب‌های او اشاره می‌کنیم. اینگام شش سال بعد از دریافت درجه دکتری، کتاب اعتصابات و تعارضات صنعتی<sup>۵</sup> را منتشر کرد که علاقه او را از موضع یک جامعه‌شناس به مسائل کارگری و بحران‌های درونی نظام سرمایه‌داری صنعتی نشان می‌دهد. در سال 1984 کتاب سرمایه‌داری تقسیم شده؟ نقش بازار مالی لندن و صنعت در توسعه تحولات اجتماعی بریتانیا<sup>۶</sup> را به چاپ رساند. نامبرده در این کتاب به این نکته توجه کرده است که نظام سرمایه‌داری صنعتی که از انقلاب صنعتی در آستانه قرن نوزدهم شروع شد، در اوائل قرن بیستم شاهد شکل‌گیری یک نظام مالی بزرگ بود که به سرعت رشد کرد و به سمت پیچیدگی‌های بسیار زیاد توسعه یافت. عنوان کتاب اخیر نشان می‌دهد که این سؤال برای اینگام مطرح بود که آیا سرمایه‌داری واقعاً به دو بخش سرمایه‌داری صنعتی و سرمایه‌داری مالی تقسیم شده است؟ البته تصدیق می‌کنیم که اینگام صرفاً این رویکرد را با یک حدس شروع کرد زیرا علامت سؤالی که در عنوان کتاب دیده می‌شود کاشف از عدم قطعیت او در تقسیم نظام سرمایه‌داری به دو حوزه صنعتی و مالی است. با وجود این، کتاب یاد شده توجه اینگام به اهمیت مسائل مالی در نظام سرمایه‌داری را از دیدگاه یک جامعه‌شناس به خوبی نشان می‌دهد و این توجه و علاقه تا به امروز (2019) ادامه دارد.

1 Geoffrey K. Ingham (1942- )

2 *Capitalism 2* - این کتاب در سال 2008 میلادی منتشر و در سال‌های 2011، 2012 و 2013 تجدید چاپ شد.

4 Leicester University

4 University of Sussex

5 *Strikes and Industrial Conflict*, London: Macmillan, 1974.

6 *Capitalism Divided? The City and Industry in Britain Social Development*. London: Macmillan, 1984.

از دیدگاه اینجانب، رشد و توسعه نظام مالی را نمی‌توان حاصل تقسیم شدن نظام سرمایه‌داری به دو حوزه صنعتی و مالی دانست بلکه ناشی از رشد پیچیده نظام سرمایه‌داری صنعتی است که ثمره آن ایجاد «پول اعتباری»<sup>1</sup> و نوآوری‌های فراوان در تسهیلات بانکی و بازارهای مالی بوده است. بدین ترتیب، تأمین سرمایه در مقیاس بزرگ برای سرمایه‌گذاری‌های سنگین در حوزه تولید از یک سو و کسب سودهای هنگفت در حوزه مالی از سوی دیگر امکان‌پذیر شد.

این حقیقت را نمی‌توان نادیده گرفت که رشد نظام مالی به قدری سریع و توسعه آن به قدری گسترده و استراتژی‌های پوشش ریسک و سفته‌بازی در بازارهای کاغذی با استفاده از مشتقات به قدری پیچیده شده است که متأسفانه برخی صاحب‌نظران و پژوهشگران مالی، پیوند مبنایی آن را با نظام سرمایه‌داری صنعتی نادیده گرفته‌اند و از اهمیت روابط اجتماعی تولید و سازوکار رشد سرمایه و سلطه سرمایه بر فرایند تولید غافل شده‌اند. اینگام از اهمیت فوق‌العاده‌ای که پول اعتباری، سازوکار اعطای تسهیلات بانکی، نقش بانک‌های سرمایه‌گذاری و سایر نهادهای جدید نظام مالی در حفظ و بقا و رشد سرمایه‌داری صنعتی دارد کاملاً آگاه بوده و کتاب حاضر عمدتاً درباره همین مباحث است، لیکن منشأ شکل‌گیری نظام‌های پیچیده پولی و مالی در نظام سرمایه‌داری و تأثیر و تأثر آن از سرمایه‌داری صنعتی را به صورت رضایت‌بخشی توضیح نداده است.

قبل از اینگام کسان دیگری بودند که در باب تأثیر نهادهای پولی و مالی بر سازوکار سرمایه‌داری، مطالعات و مکتوبات زیادی داشتند که احتمالاً شومپتر سرآمد آنان است. اینگام تحت تأثیر اندیشه‌های شومپتر قرار گرفت و چون یک جامعه‌شناس بود از اندیشه‌های «ماکس وبر»<sup>2</sup> در تحلیل‌های جامعه‌شناختی از نظام سرمایه‌داری نیز متأثر بود.<sup>3</sup> از این رو، دیدگاه‌های شومپتر و ماکس وبر را می‌توان بستر ورود جفری اینگام به حوزه مطالعات مالی به ویژه از دیدگاه جامعه‌شناختی دانست.

با اینکه قصد ما این بود که بحث خود را به سیر تاریخی کتاب‌های اینگام محدود کنیم، ضروری است از مقاله او تحت عنوان «شومپتر و وبر در باب نهادهای سرمایه‌داری» که در سال 2003 در مجله جامعه‌شناسی کلاسیک<sup>4</sup> منتشر شد ذکری به میان آوریم زیرا که این مقاله نشان می‌دهد چگونه اینگام در تحلیل نهادهای نظام

---

1 Credit - money

2 Max Weber (1864-1920) - ماکس وبر، جامعه‌شناس، فیلسوف و اقتصاددان سیاسی آلمانی بود. ماکس وبر و امیل دورکهایم فرانسوی (Emil Durkheim, 1858-1917) و کارل مارکس آلمانی (Karl Marx, 1818-1883) را بنیانگذاران جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی می‌دانند. وبر از پیروان فون میزس و سایر اقتصاددانان مکتب اتریش بود. او معتقد بود که مبادلات در بازار آزاد مهم‌ترین و مؤثرترین ابزار برای شکل‌گیری قیمت‌های قابل پیش‌بینی و محاسبات عقلانی اقتصادی است.

3 نکته جالب توجه این است که شومپتر نیز توجه زیادی به کارهای ماکس وبر داشت. به نوشتار زیر مراجعه کنید:

Joseph A. Schumpeter, "Max Weber's Work", in Richard Swedberg (Ed.), *The Economics and Sociology of Capitalism*, Princeton University Press, 1991, pp. 220-29.

این نوشتار، قبلاً به زبان آلمانی در سال 1920 منتشر شده بود.

4 *Classical Sociology*, vol.3, pp. 297-307

سرمایه‌داری تحت تأثیر اندیشه‌های شومپیتر و ماکس وبر قرار دارد. اینگام در سال 2004، کتاب ماهیت پول<sup>1</sup> را منتشر کرد و در سال 2005 کتاب مفاهیم پول<sup>2</sup> را به چاپ رساند که مشتمل بر مجموعه‌ای از مقالات است که توسط صاحب نظران مسائل پولی نوشته شده و اینگام نیز مقاله‌ای در زمینه پول و اعتبار و نهادهای مالی در نظام سرمایه‌داری در این کتاب منتشر کرده است. سرانجام، اینگام کتاب سرمایه‌داری را در سال 2008 منتشر کرد که محور اصلی آن بررسی نهادهای سرمایه‌داری با تأکید بر نهادهای پولی و مالی و نقش فزاینده بازارهای مالی و پیچیدگی عملکرد این بازارهاست. بعد از وقوع بحران بزرگ مالی که علائم اولیه آن در اواخر سال 2007 میلادی ظاهر شد و در سپتامبر 2008 با ورشکستگی برخی نهادهای بزرگ مالی در امریکا، همه کشورهای بزرگ صنعتی را به شدت تحت تأثیر قرار داد، اینگام به بررسی علل و آثار این بحران مالی پرداخت و نتایج مطالعات خود را به کتاب سرمایه‌داری افزود و آن را در سال‌های 2011 و 2013 تجدید چاپ کرد. کتاب حاضر، ترجمه کتاب سرمایه‌داری منتشر شده در سال 2013 است.

## ب - بررسی و نقد کتاب سرمایه‌داری

اکنون نکاتی را در بررسی و نقد کتاب سرمایه‌داری اینگام به اجمال مطرح می‌کنیم.

1- اینگام با پیشینه جامعه‌شناختی و گرایش به مطالعه مسائل کارگری، وارد مطالعات اقتصادی شد. اقتصاد را بعد از دوره دکتری جامعه‌شناسی نزد خود فرا گرفت و همین امر موجب شد که دانش ترکیبی او از جامعه‌شناسی و اقتصاد، دستاوردهای جالبی را به همراه داشته باشد. تنها کاستی اینگام در این ترکیب، کاستی‌های دانش او از جامعه‌شناسی مارکس و اقتصاد مارکس آن هم مبتنی بر منابع اصلی مارکس بوده است. اگرچه اینگام سعی کرده است در جای جای این کتاب از برخی اصطلاحات مارکسیستی مانند ارزش اضافی و تصاحب ارزش اضافی توسط سرمایه‌داران صحبت کند، کاربرد این اصطلاحات متأسفانه در چارچوب تحلیلی غیرمارکسیستی و بدون توجه به مبانی مارکسیستی این اصطلاحات انجام شده است. ناگفته نماند که مباحث مطرح شده در این کتاب، به خوبی تمایل نویسنده را به رویکرد مارکسیستی به نظام سرمایه‌داری نشان می‌دهد، لیکن از دیدگاه اینجانب اینگام به شدت تحت تأثیر شومپیتر و وبر قرار دارد و لذا تحلیل‌های مارکسیستی از نظام سرمایه‌داری را از تعالیم این دو صاحب نظر اقتصادی و جامعه‌شناسی آموخته است. از این رو، رویکرد اینگام به نظام سرمایه‌داری اساساً در مغایرت با رویکرد مارکسیست‌های اصول‌گراست.

2- یکی از دستاوردهای بسیار مهم اینگام، نوآوری‌های او در حوزه جدید التأسیس «جامعه‌شناسی پول»<sup>3</sup> است. علاقه او به جامعه‌شناسی پول موجب شده است که در تحلیل نظام سرمایه‌داری، نقش نهادهای پولی و مالی را به مراتب وسیع‌تر و عمیق‌تر از تحلیل‌های شومپیتر و وبر تجزیه و تحلیل کند و به همین دلیل، تحلیل او

1 *The Nature of Money*. Cambridge: Polity, 2004.

2 *Concepts of Money* (Edited), London: Edward Elgar, 2005.

3 *Sociology of Money*

از ریشه‌ها و علل بحران بزرگ مالی سال 2008 بسیار جالب توجه و آموزنده است. اهمیت کتاب حاضر نیز بیشتر به دلیل انضمام مباحث مفصلی درباره بحران مالی سال 2008 میلادی است که به صورتی شیوا و روان بیان شده است.

جفری اینگام با مطالعات گسترده‌ای که در زمینه پول و اعتبار و جامعه‌شناختی پول دارد توانسته است پیدایش «پول اعتباری سرمایه‌داری»<sup>1</sup> و «ماهیت اجتماعی پول»<sup>2</sup> را در مقابل «نظریه کالایی پول»<sup>3</sup> و «نظریه اعتباری پول»<sup>4</sup> به خوبی بررسی کرده و در این کتاب، جایگاه آنها را در نظام سرمایه‌داری تبیین کند و مخصوصاً به نقش پول اعتباری در تأمین مالی تولید، به مثابه یکی از مؤلفه‌های «سرمایه‌داری جدید» توجه کافی داشته باشد. متأسفانه اینگام به تحلیل‌های مارکس از نظام سرمایه‌داری از منظر جامعه‌ای که بر مبنای «قدرت سرمایه» شکل گرفته، توجه کافی نداشته است. با توجه به اینکه اینگام اساساً جامعه‌شناسی است که اقتصاددان نیز هست لذا انتظار می‌رفت که به رویکرد جامعه‌شناختی مارکس در تحلیل نظام سرمایه‌داری توجه بیشتری داشته باشد و به نقدهای مارکسیستی از تحلیل‌های شومپتر درخصوص جایگاه پول و اعتبارات در نظام سرمایه‌داری نیز پردازد.

اینگام معتقد است که مطالعات جامعه‌شناختی در باب پول، بازار کالا، بنگاه‌ها، بازار سرمایه و دارایی‌های مالی به صورت رضایت بخشی انجام نشده است. ما نیز با اینگام در این خصوص هم عقیده هستیم، لیکن متأسفانه اینگام در کتاب سرمایه‌داری، به برخی کارهای جدید و معتبری که در حوزه جامعه‌شناختی پول انجام شده ارجاعی نداده است. به عنوان نمونه، می‌توان به دستاوردهای پروفیسور نایجل داد<sup>5</sup> استاد جامعه‌شناسی در مدرسه اقتصاد لندن<sup>6</sup> (LSE) اشاره کرد که از معروف‌ترین جامعه‌شناسان پول است.

پروفیسور نایجل داد در کتاب جامعه‌شناسی پول: اقتصاد، تعقل و جامعه معاصر<sup>7</sup> که در سال 1994 منتشر شد و نیز در کتاب زندگی اجتماعی پول<sup>8</sup> که در سال 2014 به چاپ رسید به خوبی نشان داده است که جامعه‌شناسان، اقتصاددانان سیاسی، فلاسفه، نظریه پردازان فرهنگی و مردم‌شناسان چگونه با نگرش‌های مختلف با پدیده پول برخورد کرده‌اند<sup>9</sup>. ناگفته نماند که دستاوردهای «زیمل»<sup>1</sup> در کتاب فلسفه پول<sup>2</sup> که شاید مهمترین کار

1 Capitalist Credit - money

2 Social Nature of Money

3 Commodity Theory of Money

4 Credit Theory of Money

5 Nigel Dodd - نایجل داد در سال 1991 دکتری جامعه‌شناسی از دانشگاه کمبریج دریافت کرد و از سال 1995 تاکنون سردبیر مجله بریتانیایی جامعه‌شناسی (*British Journal of Sociology*) از انتشارات مدرسه اقتصاد لندن است.

6 The London School of Economics and Political Sciences

7 *The Sociology of Money: Economics, Reason and Contemporary Society*

8 *The Social Life of Money*, Princeton University Press, 2014.

5 خاطر نشان می‌شود که اینگام کتاب سرمایه‌داری خود را قبل از انتشار کتاب نایجل داد (2014) منتشر کرده بود و از این رو نمی‌توان بر اینگام خرده گرفت که چرا به این کتاب ارجاع نداده است. در اینجا اشاره ما به کتاب نایجل داد صرفاً برای آشنایی خوانندگان بوده است.

کار علمی این جامعه‌شناس و فیلسوف آلمانی است، به لحاظ تحلیل‌هایی که از پول و ارزش، پول و آزادی، پول و سبک زندگی و آثار اجتماعی پول دارد از اهمیت زیادی در تحلیل نظام سرمایه‌داری از منظر جامعه‌شناختی برخوردار است. نکته جالب این است که پروفیسور نایجل داد در سال 2007، در مقاله‌ای تحت عنوان «در باب نظریه خالص پول زیمل: واکنشی به اینگام»<sup>3</sup> مباحث جالبی درباره جامعه‌شناسی پول مطرح کرده است که با رویکردهای جفری اینگام در تحلیل نقش پول اعتباری در نظام سرمایه‌داری، ارتباط نزدیکی را نشان می‌دهد. متأسفانه اینگام در کتاب سرمایه‌داری، هیچ اشاره‌ای به دیدگاه‌های نایجل داد در این خصوص نکرده است.

3- جفری اینگام، تحت تأثیر شومپتر، سرمایه‌داری را نظامی می‌داند که پیوسته در حال تغییر بوده و هست و در حال تغییر خواهد بود، لیکن سرمایه‌داری را به مثابه کل واحد و منسجمی که همواره خصلت حاکمیت سرمایه بر روابط قدرت را در بطن خود دارد، تعریف نمی‌کند. به همین دلیل، در کتاب سرمایه‌داری ملاحظه می‌کنیم که اینگام، نظام سرمایه‌داری را صرفاً با تکیه بر نظریات آدام اسمیت، مارکس، ماکس وبر، شومپتر و کینز تحلیل می‌کند زیرا معتقد است که سرمایه‌داری نظامی در حال تحول است که هر یک از صاحب نظران فوق‌الذکر وجهی از آن را به اقتضای شرایط تحولی این نظام، تجزیه و تحلیل کرده‌اند: آدام اسمیت بر دست نامرئی، مارکس بر استثمار کار توسط سرمایه، وبر بر «عقلانیت اقتصادی»<sup>4</sup> و شومپتر و کینز بر عدم تعادل ناشی از ویژگی‌های پولی و مالی سرمایه‌داری تمرکز داشته‌اند.

حداقل سه اشکال به شرح ذیل بر رویکرد فوق‌الذکر وارد است:

**اشکال یکم:** اگر ویژگی‌های تحولی نظام سرمایه‌داری را به شرح فوق‌الذکر دسته‌بندی کنیم آن‌گاه قادر به تبیین علل و ماهیت این تحولات نخواهیم بود.

**اشکال دوم:** هم‌ردیف کردن مارکس در کنار آدام اسمیت، وبر، شومپتر و کینز می‌تواند بسیار گمراه‌کننده باشد زیرا دستاورد اصلی مارکس، به‌عکس ادعای اینگام، استثمار کار توسط سرمایه نیست بلکه از دیدگاه مارکس، ارزش-افزایی ذاتی سرمایه که در روابط اجتماعی تولید شکل می‌گیرد و نزاع طبقاتی که به پیروزی طبقه پرولتاریا و رسیدن به یک جامعه بی‌طبقه منتهی می‌شود، محور اصلی در تحلیل نظام سرمایه‌داری است. بنابراین، هدف مارکس نقد نظام سرمایه‌داری در کلیت خود از یک سو و اثبات وجود بحران ذاتی در نظام سرمایه‌داری و واژگونی ناگزیر این نظام و استقرار نظام کمونیستی از سوی دیگر بود نه آنکه مارکس

---

1 Georg Simmel (1858-1918) - زیمل، جامعه‌شناس و فیلسوف معروف آلمانی است که متعلق به مکتب کانتی‌های جدید (Neo-Kantianism) است و تحت تأثیر اندیشه‌های ماکس وبر، فیلسوف و جامعه‌شناس آلمانی قرار داشت. زیمل همزمان با ماکس وبر بود و بر اندیشه‌های او نیز تأثیر گذاشت.

2 *The Philosophy of Money*, 1900

3 "On Simmel's Pure Concept of Money: A Response to Ingham", *European Journal of Sociology*, vol. 48, no. 2, pp. 273-294, 2007

4 Economic Rationality

بخواهد به قول اینگام، وجهی از سرمایه‌داری را در فرایند تحول آن مطالعه کند. البته تصدیق می‌کنیم که نظام سرمایه‌داری، همچون هر نظام دیگری، پویایی و تحولاتی دارد اما نظام سرمایه‌داری را مادامی می‌توان نظام سرمایه‌داری نامید که خصلت حاکمیت سرمایه در روابط قدرت در جامعه سرمایه‌داری را حفظ کرده باشد.

**اشکال سوم:** ما نیز با اینگام هم عقیده‌ایم که رشد سریع و توسعه بی‌سابقه بازارهای مالی و پیچیدگی سازوکارهای مالی در نظام سرمایه‌داری، جدیدترین پدیده‌ای است که در این نظام مشاهده می‌شود اما تفاوت ما با اینگام این است که این پدیده را صرفاً جلوه‌ای از رشد و توسعه نظامی می‌دانیم که هنوز بر مبنای حاکمیت سرمایه در روابط اجتماعی تولید استوار است. اگر تحلیل اینگام در دسته‌بندی تحولات سرمایه‌داری و تطبیق این تحولات را با نظریات پنج اندیشمند بزرگ اقتصادی که اینگام نام می‌برد (اسمیت، مارکس، وبر، شومپتر و کینز) بپذیریم آنگاه پیش‌بینی تحولات نظام سرمایه‌داری در آینده امکان‌پذیر نخواهد بود. این حقیقت را می‌توان در تحلیل اینگام از تحولاتی که در بازارهای مالی روی داده است به روشنی دید. اینگام به درستی معتقد است که «مشتقات»<sup>۱</sup> عامل اصلی بحران‌های اخیر در نظام سرمایه‌داری است و در فصل هفتم کتاب سرمایه‌داری تحت عنوان «سرمایه و بازارهای مالی» و نیز در بخش آخر این کتاب تحت عنوان «بحران مالی و پیامدهای آن» که منظور همان بحران بزرگ مالی سال 2008 است، به دفعات از عملکرد مشتقات در ایجاد بحران‌های مالی نام می‌برد. متأسفانه، اینگام علت اصلی این بحران‌ها را پیچیدگی سازوکار مشتقات و استراتژی‌های مالی مبتنی بر آتی‌ها و اختیارات می‌داند و لذا راهکار حل این بحران‌ها را درک صحیح از ماهیت و سازوکار مشتقات از یک سو و افزایش نظارت نهادهای مالی رسمی بر عملکرد معامله‌گران در بورس‌ها<sup>۲</sup> و فرا بورس‌ها<sup>۳</sup> از سوی دیگر می‌داند.

در مجموع، اینگام معتقد است که حتی بازیگران بازارهای مالی، هنوز می‌کوشند که سازوکارهای پیچیده موجود در «معامله مشتقات»<sup>۴</sup> را به درستی درک کنند و چنین نتیجه می‌گیرد که همین پیچیدگی بازارهای مالی موجب می‌شود که بازیگران این بازارها، قانونمندی بازی‌هایی را که خود طراحی کرده‌اند، به غلط تعبیر کنند. از این منظر، ملاحظه می‌شود که اینگام معتقد است اولاً، ظهور بازارهای جدید مالی به ویژه مشتقات موجب جابه‌جایی قدرت از صنعت به بخش مالی شده است و ثانیاً، اگر سازوکار و استراتژی‌های موجود در معامله مشتقات به خوبی درک شود و نظارت‌های سخت‌گیرانه مقامات مالی به صورت موثری اعمال شود آنگاه بحران‌های حاصل از توسعه سریع بازارهای مالی در نظام سرمایه‌داری را می‌توان به خوبی مدیریت

---

1 مشتقات را در پاورقی‌های قبلی تعریف کردیم در اینجا ضروری است این نکته را اضافه کنیم که ابزارهایی همچون آتی‌ها (Futures) و اختیارات (Options) زمینه‌ساز طراحی استراتژی‌های بسیار پیچیده مالی برای سودآوری از تغییرات قیمت در بازارهای فیزیکی و کاغذی است. ما نیز همچون اینگام معتقدیم که شکل‌گیری بحران‌های بزرگ مالی اخیر در نظام سرمایه‌داری مانند بحران 2008 را باید در سازوکار و طراحی استراتژی‌های مشتقات جستجو کرد و لیکن ریشه این بحران‌ها را باید در ذات نظام سرمایه‌داری و حاکمیت سرمایه بر فرایند رفتارهای اقتصادی دانست.

2 Exchanges

3 Over – the – Counter: OTC

4 Derivatives Trading

کرد. بنابراین چه قبلاً گفته شد نتیجه می‌گیریم که هر دو دیدگاه اینگام محل تردید و اشکال است زیرا که به ریشه‌های بحران در نظام سرمایه‌داری توجه نکرده است.

برای تبیین نکات پیش گفته، به دو مورد از استدلال‌های اینگام اشاره می‌کنیم. نامبرده در صفحه 233 متن انگلیسی کتاب سرمایه‌داری چنین می‌نویسد: «اقدامات لازم برای اجتناب از تکرار بحران‌های مالی نه فقط مستلزم توجه به بهبود کارایی بازارهاست بلکه این اقدامات باید در راستای محدود کردن قدرت سرمایه‌ی مالی در کندن قبر خود و قبر سایرین باشد. با وجود این، ... مقاومت‌هایی در قبال این اقدامات وجود دارد. [در واقع] این اقدامات نشان‌دهنده چالش ضمنی علیه مشروعیت هنجارها و نهادهای سرمایه‌داری است و اگر بدیل‌های روشن و قابل قبولی [برای نظام سرمایه‌داری] وجود نداشته باشد آنگاه ابهامات و سوء تفاهمات سیاسی و عدم تمایل به اتخاذ اقدامات رادیکال [برای حل بحران‌ها] اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.» اینگام دیدگاه فوق‌الذکر را با آنچه در صفحه آخر کتابش (صفحه 264 متن انگلیسی) می‌نویسد، تقویت می‌کند: «با سقوط سوسیالیسم دولتی و شکل نگرفتن صورت دموکراتیک‌تری از [یک نظام] اقتصادی که مالکیت و کنترل دولتی داشته باشد، به نظر می‌رسد که راهکار دیگری [برای مواجهه با بحران‌های نظام سرمایه‌داری] به جز تعمیرات جزئی در نظام شکننده فعلی وجود ندارد.» نتیجه‌گیری اینگام بسیار جالب توجه است. او معتقد است که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و روی کار نیامدن یک نظام «سوسیالیستی دموکراتیک‌تر»، بحران‌های موجود در نظام شکننده فعلی سرمایه‌داری را جز با تمهیدات کوتاه‌مدت و تعمیرات جزئی نمی‌توان مدیریت کرد. بنابراین اینگام کتاب خود را با آرزوی تحقق سوسیالیسم دموکراتیک‌تر به پایان می‌رساند و این در حالی است که در متن کتاب توضیحات رضایت بخشی راجع به این نظام آرمانی نداده است و لذا مبارزه با بحران‌های نظام سرمایه‌داری کنونی را جز «تعمیرات جزئی» در روبنای عملکرد این نظام نمی‌داند. این همه، حاصل عدم توجه کافی اینگام به مبانی نظام سرمایه‌داری است.

با وجود کاستی‌های پیش گفته، کتاب سرمایه‌داری اینگام یکی از بهترین کتاب‌هایی است که اینجانب در رویکردهای غیرمارکسیستی در تحلیل ناتوانی نهاد بازار در ایجاد سازوکارهای خود-تنظیمی در نظام سرمایه‌داری دیده‌ام. ویژگی منحصر به فرد این کتاب، در تقسیم‌بندی کتاب به دو بخش نظریات کلاسیک سرمایه‌داری و نهادهای نظام سرمایه‌داری است. در بخش نهادهای سرمایه‌داری، توجه اینگام به توسعه و تعمیق بازارهای مالی و ظرفیت بالقوه‌ای که این بازارهای مالی در ایجاد بحران در نظام سرمایه‌داری دارند، قابل تقدیر است به ویژه آنکه در همین چارچوب تحلیلی، اینگام توانسته است بحران مالی بزرگ سال 2008 میلادی در نظام سرمایه‌داری را به صورت ساده و روشن، اما دقیق و مستند، تبیین کند. از این رو، مطالعه این کتاب را برای دانشجویان رشته‌های اقتصاد، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و مدیریت توصیه می‌کنم.

از جناب آقای دکتر سید احسان خاندوزی عضو محترم هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی و جناب آقای علیرضا اشرفی احمدآباد که با علاقه و پشتکار و جدیت، زحمات زیادی در ترجمه این کتاب متقبل شده‌اند به سهم خود تشکر می‌کنم. از درگاه خداوند متعال توفیقات الهی برای این بزرگواران مسئلت دارم و امیدوارم تحقیقات و تأملات خود را در تحلیل نظام‌های اقتصادی همچنان ادامه دهند. انتشار این کتاب نه تنها گامی استوار در تقویت مطالعات و پژوهش‌های مرتبط با نظام‌های اقتصادی است بلکه توسعه این گونه مکتوبات علمی ان‌شاء... زمینه‌ساز رشد و اعتلای سطح تحقیقات در اقتصاد اسلامی و الگوسازی برای تدبیر امور اقتصادیِ مسلمین نیز خواهد بود.